

آشوری، انقلابی عدالت خواه

توحید آشوری، ارتداد و اعدام – بخش اول

تاریخچه احکام ارتداد و تکفیر در جمهوری اسلامی ایران – ۲



محسن کدیور

۳ مرداد ۱۴۰۳

قسمت اول: مراجع تقلید و حکم ارتداد (۱۱ خرداد ۱۴۰۳)**چکیده قسمت اول:**

در دوران زعامت آقای خمینی، هیچ مرجع تقلیدی غیر از ایشان حکم ارتداد و تکفیر صادر نکرده است. با توجه به عدم باور دیگر مراجع آن زمان به ولایت مطلقه فقیه، آن‌ها صدور حکم ارتداد و تکفیر را مختص ولی امر نمی‌دانستند. گزاره (الف ۱): «بنیانگذار جمهوری اسلامی به مراجع تقلید اجازه صدور حکم ارتداد و تکفیر نداده بود» ادعایی باطل است.

از دومین رهبر جمهوری اسلامی درباره حکم ارتداد نه فتوایی منتشر شده، نه بحثی استدلالی.

«سیاست اعلامی» مقام رهبری نفی تکفیر، و تشویق نقد علمی بوده است.

نوری همدانی، مظاهری، و مکارم شیرازی در مهر ۱۳۷۸ نمایش‌نامه «کنکور در وقت ظهور» در نشریه دانشجویی موج را مصداق توهین به مقدسات و اهانت به امام زمان تشخیص دادند.

حکم ارتداد (منجر به قتل فجیع رافق تقی در تاریخ ۲ آذر ۱۳۹۰ در باکو) از سوی فاضل لنکرانی (آذر ۱۳۸۵) صادر شد. به دلیل وامداری سنگین مقام رهبری به فاضل لنکرانی در اخذ گواهی اجتهاد مطلق (۱۳۶۹) و معرفی به عنوان مرجع جایز تقلید (۱۳۷۳)، هیچ عکس‌العملی از سوی مقام رهبری نسبت به حکم موهون ارتداد رافق تقی ابراز نشد.

مکارم شیرازی، صافی گلپایگانی و علوی گرگانی در اسفند ۱۳۸۹ در پاسخ برخی نهادهای امنیتی، حکم ارتداد مؤسس عرفان حلقه را صادر کردند، اما در استفتای مجدد، در شهریور ۱۳۹۴، حکم ارتداد تکذیب شد!

در پاسخ برخی نهادهای حکومتی، در بهار ۱۳۹۱، سبحانی، صافی گلپایگانی، علوی گرگانی، مکارم شیرازی، ملکوتی و نوری همدانی حکم به ارتداد یا سابّ النبی بودن خواننده ترانه نقی دادند.

کلیه موارد تکفیر (در مورد شهروندان ایرانی) در این مقطع در پی استفتای نهادهای امنیتی از مراجع تقلید صورت گرفته است.

از مراجع تقلید صادرکننده حکم ارتداد، یکی با صدور سه حکم ارتداد در ردیف اول است: مکارم شیرازی؛ سه نفر با صدور دو حکم ارتداد در ردیف دوم هستند: نوری همدانی، صافی گلپایگانی و علوی گرگانی؛ و چهار نفر با صدور یک حکم ارتداد در رتبه سوم قرار می‌گیرند: سبحانی، مظاهری، ملکوتی و فاضل لنکرانی. البته فاضل لنکرانی با صادر کردن حکم ارتداد منجر به قتل فوق ستاره است.

دومین رهبر جمهوری اسلامی عملاً صدور حکم ارتداد و تکفیر را به مراجع تقلید واگذار کرده است، چرا که به قبح چنین احکامی واقف است.

در دوران زعامت خامنه‌ای حداقل دوازده حکم به ارتداد از سوی دوازده مرجع تقلید صادر شده است. بنابراین گزاره (الف ۲): «دومین رهبر جمهوری اسلامی ایران به مراجع تقلید اجازه صدور حکم تکفیر نداده است» ادعایی باطل است.

مقدمه

قسمت دوم تحقیق در مقام راست آزمایی گزاره (ب) است: «دادگاه‌های جمهوری اسلامی ایران در محاکمه حضوری هرگز کسی را به ارتداد محکوم نکرده‌اند، و این حکم هرگز درباره احدی در این دوران اجرا نشده است.» این گزاره به دو گزاره ذیل قابل تقسیم است:

(ب ۱). دادگاه‌های جمهوری اسلامی ایران (اعم از دادگاه بدوی و تجدیدنظر و اعم از دادگاه‌های دادگستری، دادگاه‌های نظامی، دادگاه‌های انقلاب، و دادگاه ویژه روحانیت) در زمان بنیانگذار در محاکمه حضوری هرگز کسی را به ارتداد محکوم نکرده‌اند. حکم علنی ارتداد دادگاه‌ها در این دوران هرگز درباره احدی اجرا نشده است.

(ب ۲). دادگاه‌های جمهوری اسلامی ایران (اعم از دادگاه بدوی و تجدیدنظر و اعم از دادگاه‌های دادگستری، دادگاه‌های نظامی، دادگاه‌های انقلاب، و دادگاه ویژه روحانیت) در زمان رهبر فعلی در محاکمه حضوری هرگز کسی را به ارتداد محکوم نکرده‌اند. حکم علنی ارتداد دادگاه‌ها در این دوران هرگز درباره احدی اجرا نشده است. این قسمت (و قسمت بعد) اولاً محدود به «محاکمه حضوری» متهمان به ارتداد است، و شامل «محاکمه غیابی» نمی‌شود. ثانیاً محدود به «اجرای علنی» احکام دادگاه‌ها در این زمینه است، و شامل «اجرای پنهانی» احکام یادشده نمی‌شود. به عبارت دیگر، هم صدور حکم و هم اجرای آن - حداقل به لحاظ صوری - مطابق «موازین قضایی و حقوقی» است و شامل صدور حکم و اجرای آن به شیوه‌های «فراقضایی» نمی‌شود. شیوه‌های فراقضایی در صدور احکام قتل و اجرای آن‌ها در قسمت‌های بعد مورد بحث قرار می‌گیرد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دو دادگاه را به رسمیت شناخته است: دادگاه‌های عمومی دادگستری^۱ و یک دادگاه اختصاصی به نام دادگاه نظامی.^۲ اما اکثر قریب به اتفاق دعاوی در دو دادگاه دیگر رسیدگی می‌شود: دادگاه انقلاب و دادگاه ویژه روحانیت. به همین دلیل در این قسمت (و قسمت بعد) احکام هر چهار دادگاه مد نظر است. احکام دادگاه اعم از دادگاه بدوی و دادگاه تجدید نظر می‌باشد. احکام دیوان عالی کشور در قسمت بعدی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این قسمت تنها گزاره (ب ۱) بررسی می‌شود و بررسی گزاره (ب ۲) به قسمت بعد موکول می‌گردد.

در دوران زمامداری بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، حبیب‌الله آشوری به اتهام ارتداد توسط دادگاه انقلاب اسلامی تهران اعدام شده است. این قسمت منحصراً به بررسی این قضیه اختصاص دارد. در مورد آشوری اطلاعاتی اندک و ضداطلاعاتی توسط مدافعان و مخالفان جمهوری اسلامی منتشر شده است. تحلیل‌های متعددی هم که درباره

^۱ اصل شصت و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد.» اصل یکصد و پنجاه و نهم: «مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها منوط به حکم قانون است.»

^۲ اصل یکصد و هفتاد و دوم: «برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضاء ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد، ولی به جرایم عمومی آنان یا جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود. دادستانی و دادگاه‌های نظامی، بخشی از قوه قضائیه کشور و مشمول اصول مربوط به این قوه هستند.»

وی منتشر شده غالباً به منابع دست اول دسترسی نداشته و غالباً تکراری است و اطلاعات را از ضداطلاعات تفکیک نکرده‌اند. گفته شده که آشوری به دلیل کتاب توحید مرتد شناخته شده است. این کتاب کمتر تحلیل محتوا شده است. آثار دیگر آشوری هم کمتر شناخته شده است.

سوابق خانوادگی، تحصیلات حوزوی و دانشگاهی، فعالیت‌های دینی و سیاسی قبل و بعد از انقلاب، ارتباط یا عدم ارتباط با گروه فرقان، میزان ارتباط با سازمان مجاهدین خلق ایران، مناقشاتی درباره مالکیت معنوی کتاب توحید بین آشوری و دومین رهبر جمهوری اسلامی، میزان ارتباط خامنه‌ای و آشوری، نقدهای کتاب توحید، دلایل بازداشت و محاکمه، متن کیفرخواست، بازجویی و حکم اعدام، مفتی ارتداد، قاضی و دادستان دادگاه صادرکننده حکم اعدام آشوری از جمله اموری است که در این قسمت مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. به جای برخورد گزینشی با منابع، کلیه منابع در حد مقدور مورد مراجعه، تحلیل انتقادی و راست‌آزمایی واقع شده است. در این تحقیق، آشوری آن چنان که بوده معرفی می‌شود، با امتیازات و کاستی‌هایش. او نه دیو بوده نه فرشته، نویسنده‌ای مبارز بوده که همفکران متعددی داشته، که خوشبختانه هیچ‌یک اعدام نشده‌اند. به دنبال این پرسش: چرا قرعه فال به نام آشوری و نه کس دیگری خورد؟

به دلایل پیش گفته، این قسمت با جزئیات مستند بیشتری ارائه شده و در نتیجه مفصل‌تر است، در حد یک کتاب! سرگذشت آشوری و کتابش بخشی از تاریخ معاصر ایران، بخشی از تاریخ اندیشه در اسلام و تشیع معاصر، و پرده‌ای از نارواداری مذهبی و خشونت دینی است. در این زمینه صرف وقت شد تا این فاجعه دیگر تکرار نشود. در انتهای بخش چهارم به درس‌ها و عبرت‌های این قضیه مولمه اشاره خواهد شد.

این قسمت (توحید آشوری، ارتداد و اعدام) از دوازده مبحث ضمن چهار بخش به شرح ذیل تشکیل شده است: آشوری قبل از انقلاب (روحانی انقلابی عدالت خواه)؛ کتاب توحید، آشوری و خامنه‌ای؛ توحید آشوری در بوتۀ نقد؛ و آشوری بعد از انقلاب (ارتداد و اعدام). این قسمت، به دلیل طولانی بودن، بخش بخش (در ضمن چهار بخش) با فواصل زمانی کوتاهی منتشر می‌شود. در نوبت اول «آشوری قبل از انقلاب» با عنوان «آشوری، انقلابی عدالت خواه» عرضه می‌شود. این قسمت در حکم مقدمه سه بخش بعدی است. پیشاپیش از پیشنهادات و انتقادات استقبال می‌کنم.^۳

اگرچه کتاب توحید حبیب‌الله آشوری را در کتابخانه مرحوم پدرم در ردیف کتاب‌های جیبی، کنار کتاب‌های علی گلزاده غفوری (۱۳۸۸-۱۳۰۲) دیده بودم، اما آن را تا همین ایام دقیق نخوانده بودم. خبر اعدام آشوری را هم سال‌ها بعد از وقوع شنیدم، - نمی‌دانم کی - و دانستم او نویسنده همان کتابی است که طرح جلدش دقیقاً در خاطره دوران نوجوانی‌ام نقش بسته بود. وقتی داشتم طرح تحقیق تاریخچه احکام ارتداد و تکفیر را در جمهوری

^۳ خانواده حبیب‌الله آشوری، خصوصاً حمید آشوری، در کلیه مراحل این تحقیق اطلاعات لازم را در اختیارم قرار داده‌اند. از ایشان صمیمانه تشکر می‌کنم. با پنج نفر از اهالی خراسان از کسانی که آشوری را می‌شناختند، او را ملاقات کرده بودند، (از جمله سه نفر از فضایی حوزه علمیه) و مورد توثیق نگارنده هستند، گفتگو کرده‌ام. ترجیح دادند که از آنها نام نبرم. از آنها با علامات اختصاری (الف)، (ب)، (ج)، (د)، (و)، (ل) یاد کرده‌ام. از همگی سپاسگزارم. مسئولیت این تحقیق کلاً با نگارنده است.

اسلامی تنظیم می‌کردم، فکر نمی‌کردم قضیهٔ اعدام آشوری این قدر پیچیدگی داشته باشد. در هر حال، آن چه از آب درآمد بیش از آشوری و کتابش است، بازخوانی فضای فکری دههٔ پنجاه است، که زوایای مبهم فراوانی دارد. امیدوارم این تحقیق برخی از این ابعاد تاریک را روشن کرده باشد. بخش اول این تحقیق شامل هشت بحث در ضمن دو مبحث به شرح زیر است: آشوری روحانی مبارز، و آشوری نویسندهٔ عدالت‌خواه.

مبحث اول. آشوری روحانی مبارز

این مبحث شامل پنج بحث به شرح زیر است: سوابق خانوادگی، سوابق تحصیل و تدریس حوزوی، سوابق تحصیل دانشگاهی، سبک زندگی، و سوابق مبارزاتی. بحث اخیر طولانی‌ترین بحث این مبحث است، به دو دلیل، زیاد بودن اطلاعات در این محور و این که برجسته‌ترین بُعد زندگی آشوری مبارز بودن او بوده است.

بحث اول. سوابق خانوادگی

حبیب‌الله آشوری^۴ فرزند معصومه (متوفای ۱۳۵۵) و محمدعلی (متوفای ۱۳۲۸) در ۲۶ اسفند ۱۳۱۴ در روستای نوکر گناباد در خراسان رضوی متولد شد. پدرش چوپان بود. حبیب‌الله به همراه برادرش حسن (مشهور به کربلایی میرزا) (۱۳۸۵-۱۳۰۳) وقتی شش ساله بود به مشهد رفت. حسن، مقنی (چاه‌کن) و نان‌آور خانواده بعد از پدر بود. برادر کوچکتر حبیب‌الله، اسدالله (متولد ۱۳۲۲) کاشی‌کار (و بعداً کاسب جزء) بود. حبیب‌الله - پنج سال بعد از ازدواجی ناموفق^۵ - در سال ۱۳۴۳ با صدیقه شعرباف عیدگاهی (متولد ۱۳۲۳) فرزند جواهر و محمود ازدواج کرد. محصول این ازدواج پنج فرزند بود. ^۶ صدیقه در اردیبهشت ۱۳۸۴ در سن شصت و یک سالگی بیمار شد و از دنیا رفت و در بهشت رضا مدفون شد.

بحث دوم. سوابق تحصیل و تدریس حوزوی

الف. آشوری نخستین روحانی خانواده بوده است. از جزئیات تحصیلات حوزوی وی و اساتیدش اطلاعی در دست

^۴ دو منبع اصلی دربارهٔ آشوری عبارتند از: رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران (از روی کارآمدن محمدرضاشاه تا پیروزی انقلاب اسلامی) سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۲۰، تهران: نشر علم، ۱۳۹۶، ص ۹۳۹-۹۳۲؛ و محمدحسن روزی‌طلب، ترکیب التقاط و ترور (بررسی عملکرد و اسناد گروه فرقان)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۹-۱۶۹. از منبع اول اخیراً ویرایش جدیدی با این مشخصات منتشر شده است: رسول جعفریان و جعفر شیرعلی‌نیا، [تاریخ مصور] جریان‌های سیاسی-مذهبی دورهٔ پهلوی دوم، تهران: نشر سایان، ۱۴۰۲، ۵۳۶ صفحه. این ویرایش در مورد آشوری و کتابش (صفحات ۲۹۸، ۴۲۸، و ۴۶۵-۴۶۴) افزوده‌ای بر ویرایش قبلی جز چند عکس و عنوان ندارد. در این ویرایش، مطالب ویرایش قبلی با چینش جدیدی آمده که در القای تفکر رسمی دربارهٔ آشوری پررنگ‌تر است. منبع دوم روایت نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی دربارهٔ آشوری است.

^۵ حبیب‌الله آشوری در آذر ۱۳۳۷ با فضّه --- (متولد ۱۳۲۲) ازدواج کرده که کمتر از یک سال بعد (آبان ۱۳۳۸) به طلاق انجامید، و فرزندی هم نداشته است. فضّه به همراه مادرش از حبیب‌الله به دادگاه شکایت می‌کند. به روایت خانوادهٔ آشوری، فضّه نمی‌توانست سبک زندگی یک خانوادهٔ مذهبی بلکه طلبگی را تحمل کند. بعد از این شکایت، حبیب‌الله او را طلاق می‌دهد. برادرش حسن هم هم‌زمان، مادر فضّه را طلاق می‌دهد. اگرچه مادر و دختر از شکایت اظهار پشیمانی می‌کنند، اما دو برادر از تصمیم خود برنمی‌گردند، با این استدلال که زنی که پایش به دادگاه باز شود، زن زندگی نیست. فضّه بعد از طلاق، پرستار یکی از بیمارستان‌های مشهد می‌شود و نزدیک بیست سال قبل از دنیا رفته است. ^۶ به نام‌های حسن، حسین، محسن، حمید و حمیده (به ترتیب متولد سال‌های ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۹، ۱۳۵۲، و ۱۳۵۸).

نیست، جز این‌که در حوزه علمیة مشهد (مدرسة نواب) مقدمات و سطح مقدماتی را تحصیل کرده است.^۷ در مورد تحصیلات آشوری در مرحله سطح عالی و خارج از فضای خراسانی که او را به خوبی می‌شناختند پرسیدم. پاسخ این‌ها بود: اولی: من آشوری را در هیچ‌یک از دروس سطح عالی و خارج حوزه علمیة مشهد ندیدم و نشنیدم. دومی: فکر نمی‌کنم آشوری درس خارج خوانده باشد. سومی: در حد اطلاع من، آشوری تحصیلات بالای حوزوی نداشت.^۸ آشوری در کارگاه ترجمه عربی به فارسی سید علی خامنه‌ای (متولد ۱۳۱۸) شرکت می‌کرده است.^۹ به نوشته خامنه‌ای: [آشوری] در جلسه‌ای که برای چند نفر از طلاب هم‌ردیف او به عنوان تمرین نویسندگی تشکیل دادم، شرکت می‌کرد. گاهی هم به درس تفسیر که از سال ۱۳۴۷ برای طلاب می‌گفتم می‌آمد.^{۱۰}

ب. آشوری تدریس رسمی متعارف حوزوی در هیچ‌یک از مدارس حوزه علمیة مشهد نداشت،^{۱۱} اما تدریس دروس جنبی به شکل خصوصی داشته است. به روایت برخی از کسانی که در درس‌هایش شرکت می‌کرده‌اند: در حوزه علمیة مشهد اعتقادات (توحید)، نهج البلاغه، و اقتصاد تدریس می‌کرد. یک بار در دهه فاطمیه شرح مفصلی از خطبه حضرت فاطمه (س) ارائه کرد.^{۱۲} «آشوری اقتصادنای [سید محمدباقر] صدر را در مسجد کوچکی نزدیک مسجد فیل پائین خیابان تدریس می‌کرد، ساعت ۲ بعد از ظهر، برای آشنایی عربی جدید، من در آن شرکت می‌کردم. خوب ترجمه می‌کرد، خوب مقصود را می‌رساند، و از پس مطلب بر می‌آمد.»^{۱۳} «به اتفاق --- پای درس‌های توحید آشوری می‌رفتیم. ما طلاب مدرسه [سید محمد] موسوی‌نژاد بودیم. با حرف‌های آشوری بر ایمان خود می‌لرزیدیم.»^{۱۴} یادداشت برخی دروس نهج البلاغه خود را در اوایل انقلاب در قالب کتاب منتشر کرد که مشخصات آن در بحث بعدی خواهد آمد. مثل بسیاری از درس‌آموختگان حوزه علمیة مشهد به ادبیات عربی مسلط بود. «آشوری زبانی تیز و تند داشت.»^{۱۵} آشوری فردی خودساخته، پرمطالعه، باهوش، و بااستعداد بوده و در مقایسه با دیگر روحانیون، اطلاعات عمومی خوبی داشته است.

^۷ سید محمدعلی ایازی از برادرش سید احمد ایازی (۱۴۰۰-۱۳۲۰) شنیده است که آشوری در درس شرح لمعه وی در حوزه علمیة مشهد شرکت می‌کرده است.

^۸ این سه جمله اظهار نظر (ب)، (ج) و (د) از فضای خراسانی به ترتیب درباره سوابق تحصیل حوزوی آشوری در گفتگو با نگارنده است.

^۹ دیگر شرکت‌کنندگان این کارگاه: سیدهادی خامنه‌ای (متولد ۱۳۲۶)، سید رضا کامیاب (۱۳۶۰-۱۳۲۹)، محمدباقر داودی، و سید علی‌اصغر امینی. بنگرید به هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم: زندگی‌نامه آیت‌الله سید علی حسینی خامنه‌ای (۱۳۵۷-۱۳۱۸)، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۱، ص ۳۱۷-۳۱۶؛ و مهدوی‌راد در جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های سیاسی مذهبی ایران، ۱۳۹۶، ص ۹۳۴-۹۳۳. خامنه‌ای در جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های سیاسی مذهبی ایران، ۱۳۸۵، پاورقی ص ۵۵۵؛ ۱۳۹۶، پاورقی ص ۹۳۳. «یک بار در رمضان ۱۳۵۳ که من به مسجد امام حسن (ع) رفتم، سید علی آقا [خامنه‌ای] صحبت می‌کرد، آشوری هم آمد و نشست. (ب) از فضای خراسانی در گفتگو با نگارنده).

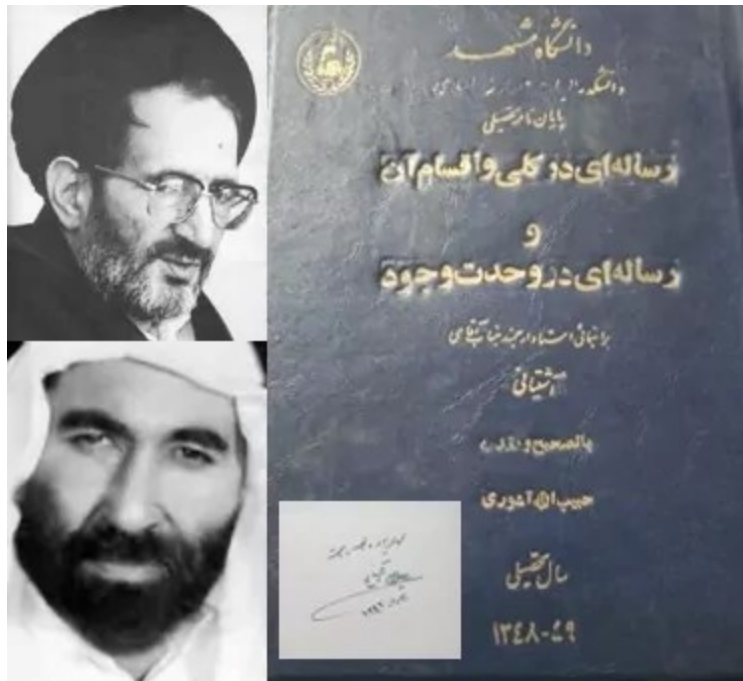
^{۱۱} (د) از فضای خراسانی در گفتگو با نگارنده.

^{۱۲} «دوست دانشمند من آقای محمدعلی مهدوی‌راد که طلبه پیش از انقلاب مشهد بوده و گاه در درس‌های آشوری شرکت کرده به بنده گفتند ...» (جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های سیاسی مذهبی ایران، ۱۳۹۶، ص ۹۳۴-۹۳۳).

^{۱۳} (ب) از فضای خراسانی در گفتگو با نگارنده.

^{۱۴} (د) از فضای خراسانی در گفتگو با نگارنده. نام شاگردان درس توحید آشوری نزد نگارنده محفوظ است.

^{۱۵} (ج) از فضای خراسانی در گفتگو با نگارنده.



بحث سوم. سوابق تحصیلی دانشگاهی

از تحصیلات ابتدایی آشوری هیچ اطلاعی در دست نیست. از این‌که به مدارس آموزش و پرورش رفته باشد مدرکی به دست نیامد. «بعید می‌دانم دیپلم هم داشته باشد. احتمالاً با تصدیق حوزوی دانشگاه رفته باشد.»^{۱۶} البته نداشتن تحصیلات کلاسیک آموزش و پرورش در میان طلاب آن دوره رایج بوده است. آشوری علاوه بر تحصیلات حوزوی، در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد در مقطع کارشناسی تحصیل کرده (که متأسفانه از جزئیات آن مطلقاً اطلاعی در دست نیست) و در تاریخ ۲۰ فروردین ۱۳۴۹ از پایان‌نامه تحصیلی خود با عنوان «تصحیح و مقدمه رساله‌ای در کلی و اقسام آن و رساله‌ای در وحدت وجود» دفاع کرده است. رساله نخست به قلم شیخ حسین تنکابنی (متوفای ۱۱۰۱ یا ۱۱۰۵ ق) و رساله دوم به قلم میرزا ابوالحسن جلوه (۱۳۱۴-۱۳۳۸ ق) بوده است. استاد راهنمای وی سید جلال‌الدین آشتیانی (۱۳۰۴-۱۳۸۴) بوده و به او نمره الف داده است. این‌که آشوری در مشهد که تحت سیطره فلسفه‌ستیزان تفکیکی است، یک فیلسوف را به عنوان استاد راهنما انتخاب کرده و تصحیح دو رساله در فلسفه نظری، یکی در فلسفه اولی و دیگری در وحدت وجود، را به عنوان پایان‌نامه تحصیلی انتخاب کرده، قابل تأمل است.

او در ابتدای سال ۱۳۴۹ «فلسفه صحیح مبتنی بر ایمان به مبدء و معاد» را «راه اصلاح بشریت» می‌دانسته است. بر من مشخص نیست او فلسفه اسلامی و فلسفه غرب را چقدر و نزد چه اساتیدی تحصیل کرده است. حتی نمی‌دانم آیا غیر از این پایان‌نامه درسی با سید جلال‌الدین آشتیانی داشته است یا نه. از آثارش شهادی بر این امر یافت نشد. حتی همین پایان‌نامه هم دلالت روشنی بر میزان اطلاع وی از فلسفه اسلامی نمی‌کند. برای آشنایی با

^{۱۶} (ج) از فضلی خراسانی در گفتگو با نگارنده.

دیدگاه آشوری در آن زمان، توجه به این عبارات وی در پایان نامه اش مفید است: «خطر فقدان فلسفه صحیح: دنیایی که فلسفه اخلاقی، تربیتی، الهی و انسانی در آن رسوخ نکرده باشد، و به جای آن فلسفه های غلط مادی، نژادی، ناسیونالیستی و غیره بر آن حکومت کند، مانند دنیای عصر ما خواهد بود که در ظرف کمتر از سی سال دو جنگ خانمان سوز جهانی در آن رخ می دهد.»^{۱۷}

آشوری بعد از تشریح جنایات و زشتی های دو جنگ جهانی به تفصیل، نتیجه می گیرد: «آری، فقدان فلسفه ای صحیح و انسانی موجب می شود که دنیا به صورت بیشه درآید که وحشیان و درندگان در آن تاخت و تاز کنند و تنها چیزی که بر وجود آنان حکومت کند، اندیشه شکار غیر باشد، و هیچ یک از طرف برگزیده کیفری و پلیسی موجود نتوانند جلو چنین اندیشه ای را مسدود کنند. در صورتی که اگر این فلسفه را بر افکار حکومت دهند و مخصوصاً از قبیل مبدأ و معاد آن را در ذهن دنیا و سرنشینان آن جایگزین نمایند، مشکلات خودبه خود حل خواهد شد، اندیشه شکار غیر مبدل به طرز فکری انسان دوستانه خواهد شد، امنیت در جامعه انسانی و آرامش در افکار انسان ها به وجود خواهد آمد، اندیشه تجاوز چه در سطح داخلی و مملکتی و چه در سطح خارجی و منطقه ای و چه در سطح جهانی و بین المللی تغییر ماهیت خواهد داد، جرائم از صحنه داخلی و جنگ ها از عرصه بین المللی رخت بر خواهد بست.»^{۱۸} مقدمه آشوری با این عبارات پایان می یابد: «و روی همین جهت بود که ما نیز در این زمینه رساله خود را انتخاب کردیم. باشد که موجب تذکری گردد و هم دو تا از آثار گذشتگان بدین وسیله احیا شود.»^{۱۹}

مدیر وقت کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی به یاد می آورد که آشوری را مکرراً به عنوان یک روحانی اهل مطالعه و مراجعه کننده برای امانت گرفتن کتب اسلامی دیده است.^{۲۰} کار آشوری منبر، وعظ و کلاس هایش بود. منبر گرم و جذابی خصوصاً برای جوانان داشت. در مسجد کرامت مشهد [امیر] مجد امام جماعت راتب بود، در درجه بعد [سید علی] خامنه ای. هر زمان این دو نمی رسیدند، [حبیب الله] آشوری اقامه جماعت می کرد.^{۲۱} به لحاظ فکری، به طیف اسلام سیاسی و انقلابی مشهد تعلق داشت. به کانون نشر حقایق اسلامی مشهد با محوریت محمدتقی شریعتی (۱۳۶۶-۱۲۸۶) رفت و آمد زیادی داشت.^{۲۲} به افکار علی شریعتی تعلق خاطر فراوان داشت.^{۲۳} به نوشته سید علی خامنه ای: «[آشوری] از حدود سال ۴۶ با من مرتبط شد ... رفت و آمد داشت، و در بسیاری

^{۱۷} حبیب الله آشوری، «تصحیح و مقدمه رساله ای در کلی و اقسام آن و رساله ای در وحدت وجود»، پایان نامه کارشناسی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد، سال تحصیلی ۱۳۴۹-۱۳۴۸، ص ده.

^{۱۸} آشوری، پایان نامه، ص نوزده - بیست.

^{۱۹} آشوری، پایان نامه، ص بیست و پنج. تاریخ نگارش مقدمه: ۱۰ اسفند ۱۳۴۸. بخش دوم مقدمه به سرگذشت دو فیلسوف اختصاص دارد (صفحه بیست و شش تا پنجاه و چهار) و متن اصلی پایان نامه تصحیح دو رساله فلسفی به زبان عربی است. (صفحات ۱ تا ۴۹)

^{۲۰} (الف) در گفتگو با نگارنده.

^{۲۱} (د) از فضای خراسانی در گفتگو با نگارنده.

^{۲۲} مهدوی راد در جعفریان، جریان ها و سازمان های سیاسی مذهبی ایران، ۱۳۹۶، ص ۹۳۴-۹۳۳.

^{۲۳} بنگرید به همگام با آزادی، خاطرات شفاهی دکتر سید محمد مهدی جعفری، جلد دوم: از آزادی تا انقلاب، مصاحبه و تدوین سید قاسم یاحسینی، قم: صحیفه خرد، ۱۳۸۹، ص ۲۵۴-۲۵۲.

از محافلی که با طلاب و دانشجویان داشتم حاضر می‌شد.»^{۲۴}

از یکی از دانشجویان خراسانی که او را قبل از انقلاب برای سخنرانی به دانشگاه دعوت کرده بود و بارها به خانه آشوری رفته بود، شنیدم: «زندگی بسیار زاهدانه‌ای داشت. در خانه‌اش کتاب کاپیتال مارکس^{۲۵} کنار قرآن و نهج البلاغه چشمگیر بود. می‌گفت: من به عنوان علم اقتصاد به کاپیتال نگاه می‌کنم. اشرافیت روحانیت را به شدت نقد می‌کرد. با دوستی نشریات چپ را برایش مرتب می‌بردیم، و می‌خواند.»^{۲۶}

بحث چهارم. سبک زندگی

«به لحاظ سبک زندگی بسیار ساده‌زیست بود. لباس مندرس می‌پوشید و با دوچرخه رفت و آمد می‌کرد.»^{۲۷} «بسیار زاهد و فقیر بود.»^{۲۸} «نحوه زیستش چهره‌های شاخص مبارزه را به چالش کشیده بود. خانه‌اش را با دست خودش ساخت (یعنی شخصاً عملگی کرد). محاسنش بلند نبود، به ظاهر خودش نمی‌رسید.»^{۲۹} «در اواسط دهه پنجاه، دو نفر بر ساده‌زیستی تأکید فراوان داشتند و خود نیز با شدت فراوان به آن عمل می‌کردند؛ یکی رضا اصفهانی (۱۳۸۱-۱۳۱۴) و دیگری حبیب‌الله آشوری.»^{۳۰} در هر حال، آشوری زاهدانه زندگی می‌کرد. منتقدانش این را حمل بر تظاهر کرده‌اند، اما او واقعاً این سبک زندگی را سبک زندگی مؤمنانه می‌پنداشت، هرچند تلقی او از تلقی رایج بسیار سخت‌گیرانه‌تر بود. «یک بار خانه آشوری رفتم، خیلی شلخته بود!»^{۳۱}



بحث پنجم. سوابق مبارزاتی

^{۲۴} خامنه‌ای در جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های سیاسی مذهبی ایران، ۱۳۸۵، پاورقی ص ۵۵۵؛ ۱۳۹۶، پاورقی ص ۹۳۴.
^{۲۵} کارل مارکس، سرمایه «کاپیتال»، جلد اول، ترجمه ایرج اسکندری، تهران: انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۵۲، ۳۴۸ صفحه.
^{۲۶} (ل) در گفتگو با نگارنده، به درخواست خودش اسمش نزد من محفوظ است.
^{۲۷} مهدوی‌راد در جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های سیاسی مذهبی ایران، ۱۳۹۶، ص ۹۳۳-۹۳۴.
^{۲۸} (د) از فضلی خراسانی در گفتگو با نگارنده.
^{۲۹} (ب) از فضلی خراسانی در گفتگو با نگارنده.
^{۳۰} جعفری، همگام با آزادی، ج ۲، ص ۲۱۷.
^{۳۱} (ج) از فضلی خراسانی در گفتگو با نگارنده.

از میان اسناد منتشرشده ساواک بیست سند انتخاب کرده‌ام که سوابق مبارزاتی وی را نشان می‌دهد: یک. سند ۲۸ خرداد ۱۳۴۹ ساواک: روز ۲ خرداد ۱۳۴۹ عده‌ای از طرفداران خمینی وارد مدرسه میرزا جعفر شده، ابتداء درس میرزا جواد آقای تهرانی مدرس را تعطیل می‌نمایند، سپس به مدارس علمیه رفته و طلاب را تحریک می‌نمایند و از طلاب و مدرسین می‌خواهند که درس خود را تعطیل کنند. این عده عبارتند از شیخ عباس طبسی، سید علی خامنه‌ای، شیخ محمدرضا محامی، شیخ علی آقا تهرانی، شیخ احمد کافی، سید محمود مجتهدی [سیستانی]، شیخ عبدالله شکوری که به تحریک آن‌ها عده‌ای از طلاب از جمله سید حبیب وحیدی، [حبیب‌الله] آشوری، شیخ محمدتقی شریفی، [احمد] ملازاده، و [ابراهیم] معدنی طلبه مدرسه دو درب اطاق ۲۳ فوقانی، جابری و غفاری دنبال نامبردگان حرکت کرده و طلاب را تشویق به تعطیل درس [سید محمدهادی] میلانی [کردند].^{۳۲}

دو. از ساواک خراسان به تیمسار ریاست شهربانی خراسان، مورخ ۲۵ خرداد ۱۳۴۹، موضوع فعالیت مضرة طرفداران خمینی. برابر اطلاع رسیده روز ۲۴ خرداد ۴۹ افراد مشروحه زیر ضمن اشاعه [خبر] کشته شدن [سید] محمدرضا سعیدی [۱۳۴۹-۱۳۰۸] مدرسین را وادار به تعطیل درس حوزه علمیه نموده و بر له سعیدی تبلیغات سوء می‌نمایند. خواهشمند است دستور فرمایید در صورت صحت فوراً نامبردگان را دستگیر و به این سازمان تحویل گردند. چنانچه فرد یا افرادی به نحوی از انحاء مبادرت به تبلیغ بر له خمینی و محمدرضا سعیدی نمایند بلادرتنگ و به این سازمان اعزام دارند. ... ۱. شیخ عباس واعظ طبسی واعظ، ۲. محمدرضا محامی واعظ، ۳. سید علی خامنه‌ای، ۴. میرزا علی آقا تهرانی [ارنگه] مدرس، ۵. شیخ احمد ملازاده طلبه مدرسه خیرات خان، ۶. شیخ غفاری طلبه مدرسه میرزا جعفر، ۷. [حبیب‌الله] آشوری طلبه مدرسه نواب.»^{۳۳} این دو سند قدیمی‌ترین مدارک مبارزاتی آشوری است. او از طلاب طرفدار آقای خمینی در حوزه علمیه مشهد بوده است.

سه. به روایت سند ساواک مورخ ۴ تیر ۱۳۴۹ او در زمره طلاب انقلابی بوده که در اعتراض به کشته شدن سید محمدرضا سعیدی در زندان، در اواخر بهار ۱۳۴۹ به زندان افتاد: طلبه حبیب‌الله آشوری که به نفع خمینی تبلیغ و در اثر تحریک [عباس واعظ] طبسی، [محمدرضا] محامی و [سید علی] خامنه‌ای بر له روحانیون مخالف و علیه دولت فعالیت داشته دستگیر، در بازجویی که از وی به عمل آمده است خود را علاقه‌مند به خمینی معرفی و اظهار می‌نماید: خمینی اعلم فی الارض است و اگر برای خمینی تبلیغ کرده و او را مرجع معرفی نموده روی عقیده و ایمانی است که به وی دارد و از عامل توزیع و تهیه اعلامیه اظهار عدم اطلاع می‌نماید. ... ضمناً وسیله مأمورین شهربانی از منزل وی بازرسی در نتیجه یک جلد کتاب وضع بین المللی اتحاد جماهیر شوروی،^{۳۴} یک برگ گفتار

^{۳۲} آیت‌الله‌العظمی سید محمدهادی میلانی به روایت اسناد ساواک، به کوشش تقی خادم، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۴۲۳؛ و شهید آیت‌الله سید محمدرضا سعیدی به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۶، ص ۵۳۲.

^{۳۳} یاران امام به روایت اسناد ساواک - ۵۵، آیت‌الله حاج شیخ عباس واعظ طبسی، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۹۴، ص ۲۶۶. در پاورقی ص ۲۶۷ در معرفی آشوری نوشته شده: «وی به جرم ارتداد از مبانی دین مبین اسلام اعدام شد.» در سند مورخ ۲۸ خرداد ۱۳۴۹ نیز حبیب‌الله آشوری از جمله طلاب طرفدار خمینی و سعیدی که مدارس علمیه را تحریک به تعطیلی دروس می‌کنند ذکر شده است. (ص ۲۷۲-۲۷۰) در سند مورخ ۴ تیر ۱۳۴۹ نام آشوری در ضمن طلابی که در مورد سعیدی اعلامیه پخش می‌کردند آمده است. (ص ۲۷۹)

^{۳۴} نیکیتا سرگی یویچ خروشچف، وضعیت بین‌المللی و داخلی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، تهران: اداره مطبوعات سفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، ۱۳۳۵، ۱۴۲ صفحه.

خمینی، یک قطعه گراور خمینی، و یک جلد کتاب تاریخچه جبهه ملی^{۳۵} به دست آمد.^{۳۶} و در پی سخنرانی‌های انتقادی به رژیم شاه، در سال ۱۳۴۹ به مدت سه سال به ایرانشهر تبعید شد.^{۳۷}

این سند از چند حیث اهمیت دارد: یکی میزان ارادت آشوری به آقای خمینی (من ایشان را اعلم من فی الارض می دانم) آن هم در برگه بازجویی ساواک! دیگری عکس و اعلامیه آقای خمینی از ادله بازداشت وی بوده است. سوم این که در مقایسه با دیگر طلاب، فرد با مطالعه کتابهای تاریخ شوروی و تاریخ جبهه ملی. چهارم. به گزارش مورخ ۶ مهر ۱۳۴۹ ساواک، چهار نفر از موزعین اعلامیه تعطیل دروس مدارس حوزه علمیه به نام‌های شیخ علی آقا تهرانی، احمد ملازاده، حبیب‌الله آشوری، و ابراهیم معدنی دستگیر و با صدور رأی کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی به ایرانشهر تبعید [شدند].^{۳۸}

پنج. به گزارش سند مورخ ۱۶ خرداد ۱۳۵۱ ساواک فرد سابقه‌داری به نام محمدتقی شاهپوری پاشنه‌طلا و دوستانش قصد داشته کارخانه‌ای که متعلق به یهودیان است به آتش بکشند، اما آقایان [حبیب‌الله] آشوری و [سید علی] خامنه‌ای به آن‌ها اجازه نداده، منصرف شده‌اند.^{۳۹} این هم سند مهمی است. این که مبارزان آن زمان در مبارزه دغدغه دین و اخلاق داشته‌اند، و به نظرات دینی آشوری و خامنه‌ای عمل می‌کرده‌اند، و این که این دو روحانی مانع تندروی مبارزان بوده‌اند.

شش. روز ۲۷ تیر ۱۳۵۱ مجلس روضه در منزل صفاریان واقع در خیابان کوهسنگی فلکه الندشت برگزار و در حدود ۲۰۰ نفر از طبقات مختلف شرکت داشتند. افراد شناخته‌شده پسر کوچک خامنه‌ای، ... در این مجلس [حبیب‌الله] آشوری به منبر رفت و درباره آیه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» [انبیاء: ۱۰۷] بحث نمود و گفت رحمت باید به جهانیان حمل شود، باید ظلم و بیدادگری در جهان رفع شود، بیدادی‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی باید از بین برود و ممکن است شما حضار این رفع ظلم که در دست باقدردترین افراد است، سهل‌انگاری بشمارید ولی آسان است، انسان می‌تواند با دست خالی با فردی که درفش در دست دارد مبارزه کند و درفش را بگیرد و در قلب طرف فروکند، چنان که افراد اول اسلام با دست خالی با دشمن حمله کردند و آن‌ها را

^{۳۵} احمد ملکی، تاریخچه جبهه ملی: چرا جبهه ملی تشکیل شد؟ چگونه جبهه ملی منحل گردید؟ تهران: ۱۳۳۲، ۱۲۲ صفحه. مشخصات تجدید چاپ: خاطرات احمد ملکی مدیر روزنامه ستاره [تاریخچه جبهه ملی]، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶، ۲۳۰ صفحه.

^{۳۶} واعظ طبسی به روایت اسناد ساواک، ص ۲۸۱.

^{۳۷} واعظ طبسی به روایت اسناد ساواک، ص ۲۶۷؛ و محمدرضا سعیدی به روایت اسناد ساواک، ص ۵۵۸. نیز بنگرید به بهبودی، شرح اسم، ص ۳۴۷.

^{۳۸} واعظ طبسی به روایت اسناد ساواک، ص ۳۰۷. شیخ علی تهرانی و حبیب‌الله آشوری بعد از تبعید، تقاضای پژوهش‌خواهی می‌کنند. (سند مورخ ۳۰ دی ۱۳۴۹ ساواک، کتاب انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، استان خراسان رضوی، کتاب ششم، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۴۰۰، ص ۴۴۶). شیخ علی تهرانی در خاطرات خود دو بار از «مروح آشوری» در زمان تبعید به ایرانشهر و تقاضای پژوهش‌خواهی ذکر خیر کرده است. (علی تهرانی، خاطرات من از سال ۱۳۰۵ تا سال ۱۳۸۱، به همت محمود مرادخانی، کتاب مجازی، فرانسه، ۲۰۱۸، ص ۴۷)

^{۳۹} انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، استان خراسان رضوی، کتاب هفتم، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۴۰۰، ص ۲۵۰. در سند مورخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۲ آمده است که شاهپوری در پی تهیه خانه امن، اسلحه جهت ترور روحانیون موافق و مأمورین پلیس بوده است که به او مجال فعالیت داده نشده است. (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، استان خراسان رضوی، کتاب هفتم، ص ۳۹۳)

که مسلح بودند و عده آن‌ها زیاد بود، کوبیدند. وی گفت حکومت بنی‌امیه حضرت حسین را یک فرد مخرب و آشوبگر و امنیت‌به‌هم‌زن از دین برگشته معرفی کرد. با این‌که امام صادق حسین را وارث آدم، وارث نوح، وارث ابراهیم بت‌شکن، وارث موسی فرعون‌شکن، و وارث محمد بت‌شکن معرفی کرد. نامبرده افزود از متهم کردن حکومت اموی حسین را به اخلاگری پند بگیرید. در طول تاریخ، در مقابل ستم‌پیشگان، فغان، حماسه و داد و فریاد و جهش نمایید و مانند موش در آب‌افتاده بی‌حرکت نمانید. نظریهٔ شنبه: نامبرده با نهایت داغی و حمله، جوانان را به قیام وادار کرد. نظریهٔ یکشنبه: آشوری از وعاظ ناراحت می‌باشد که در فرصت‌های مناسب سخنانی ایراد می‌نماید. به دستور ریاست ساواک روز ۹ مرداد ۱۳۵۱ آشوری احضار و به وی تذکرات لازم داده شد و در صورتی که در رویهٔ خود تجدیدنظر نکند ممنوع‌المنبر خواهد شد.^{۴۰} این سند نمونه‌ای از ادبیات اسلام سیاسی و منبرهای انقلابی آشوری در آن زمان است.

هفت. روز ۱۸ اسفند ۱۳۵۱ جلسهٔ تفسیر سید علی خامنه‌ای در مسجد امام حسن واقع در پل فردوسی تشکیل گردید و افراد شناخته شده عبارت بودند از حسن خامنه‌ای، [حبیب‌الله] آشوری، احمد روبین، و رفیعی. ابتدا خامنه‌ای آیهٔ ۶۲ سورهٔ بقره را قرائت و ترجمه نمود. ... خامنه‌ای در مورد صابئین گفت از آن‌ها اطلاع دقیقی نداریم، عده‌ای آن‌ها را آتش‌پرست می‌دانند، ولی چنانچه از نامشان پیداست جمعیتی سری بوده‌اند و لازمهٔ سری بودن انقلابی بودن است. از پیروان یحیی بن زکریا بوده‌اند. ... نظریهٔ چهارشنبه: سعی خواهد شد که مدارک مستند بر علیه سید علی خامنه‌ای و شیخ حبیب‌الله آشوری جمع‌آوری شود تا به موقع تحت تعقیب قانونی قرار گیرند.^{۴۱} آشوری از مستمعان تفاسیر انقلابی خامنه‌ای بوده است.

هشت. به گزارش مورخ ۲۷ خرداد ۱۳۵۲ ساواک، [عباس واعظ] طبسی، [محمدرضا] محامی و [حبیب‌الله] آشوری طبق قرار قبلی در منزل سید علی خامنه‌ای حضور داشتند. در بین افراد مذکور، پس از مذاکراتی [دربارهٔ وظیفهٔ طلاب در مدارس اوقافی] تصمیم گرفته شد. نظریهٔ شنبه: آشوری از آمدن افراد مذکور به منزل خامنه‌ای اطلاعی نداشت.^{۴۲} آشوری و خامنه‌ای در مبارزه همکاری داشته‌اند.

نه. در تاریخ ۱۸ تیر ۱۳۵۲ مستغنی که شغل وی نقاش و محل کارش در خیابان پهلوی ... از سخنرانی‌های [سید علی] خامنه‌ای و [حبیب‌الله] آشوری و [عبدالکریم] هاشمی‌نژاد تعریف و اظهار داشت که من در جلسات تفسیر خامنه‌ای و آشوری شرکت کردم و به مطالب و نوشته‌های هاشمی‌نژاد علاقه‌مندم و با ایشان معاشرت دارم.^{۴۳} آشوری، در کنار خامنه‌ای و هاشمی‌نژاد از منبری‌های پرمستمع انقلابیون مشهد بوده است.

^{۴۰} انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، استان خراسان رضوی، کتاب هفتم، ص ۲۷۲. در سند مورخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۲ آمده که شیخ حبیب‌الله آشوری واعظ جلسهٔ مذهبی شبکهٔ شیخ محمدرضا محامی بوده که در آن مطالب تحریک‌آمیزی بیان کرده است. این گروه از طرفداران سید روح‌الله خمینی و مجاهدین خلق معرفی شده است. (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، استان خراسان رضوی، کتاب هفتم، ص ۳۹۳)

^{۴۱} انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، استان خراسان رضوی، کتاب هفتم، ص ۳۶۰. و نیز بنگرید به شرح اسم، ص ۴۷۲.

^{۴۲} واعظ طبسی به روایت اسناد ساواک، ص ۳۳۱. «در مورد واعظ طبسی، آشوری و هاشمی‌نژاد همان‌طور که بارها گفتم شدیداً مراقبت گردد که مدارک مستندی از آنان کشف که تحت پیگرد قرار گیرند.» (پاورقی ص ۳۳۲)

^{۴۳} انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، استان خراسان رضوی، کتاب هفتم، ص ۴۳۸.

۵۵. حبیب‌الله آشوری در تاریخ ۵ اردیبهشت ۱۳۵۳ در مورد خطبه سوم نهج البلاغه ... حضرت علی سعی داشت حق محرومان را از ظالمان بگیرد و نظام خدایی در جامعه مستقر شود ولی این سه گروه حاضر نبودند به عدالت علی تسلیم شوند، چون عثمان آن‌ها را این‌طور تربیت کرده بود که تمام بیت‌المال و ثروت‌های عمومی جامعه اسلامی را از خود می‌دانستند و حضرت علی با این منطق مخالف بود و همین عدالت‌خواهی حضرت باعث قتل ایشان شد. توضیح یکشنبه: حبیب‌الله آشوری از وعاظ ممنوع المنبر^{۴۴} می‌باشد. نامبرده از دوستان سید علی خامنه‌ای است و از طرفداران خمینی نیز می‌باشد.^{۴۵} آشوری ممنوع المنبر از دوستان خامنه‌ای و از طرفداران آقای خمینی معرفی شده است.

یازده. در گزارش مورخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۳ ساواک آمده است: [حبیب‌الله] آشوری به [امیر] مجد اظهار داشت در کتاب وافی [فیض کاشانی] روایتی است که امام قیام مسلحانه زید بن علی بن الحسین را رهبری می‌کرده‌اند.^{۴۶} آشوری قدری صحبت نمود، سپس [عباس واعظ] طبسی از شیخ [میرزا] علی [آقا] فلسفی [۱۳۸۴-۱۳۹۹] سؤال کرد که قیام مسلحانه [زید بن] علی بن الحسین مورد تأیید ائمه بوده یا خیر؟ وی [فلسفی] پاسخ داد شما چه نتیجه‌ای می‌خواهید بگیرید؟ بالأخره مسلم است که امر به معروف و نهی از منکر واجب است و اگر این جهت منجر به قتل نفس شود، احتیاج به اذن حاکم شرع دارد و معلوم است و ائمه یا علما اگر قیامی نداشته‌اند از باب این بوده که این وظیفه را واجب نمی‌دانسته‌اند. بلکه گاهی می‌شود که ضرر قیام به کاری سنگین‌تر است، لذا صلاح نمی‌دانند، نه این‌که با اصل وظیفه مخالف باشند. توضیح یکشنبه: حبیب‌الله آشوری، شیخ [عباس] واعظ طبسی، امیر مجد، و شیخ محمدرضا محامی دارای سابقه می‌باشند. ... با توجه به توضیح یکشنبه، بهره‌برداری، و سوابق این افراد تکمیل و مراقبت شوند.^{۴۷} آشوری و واعظ طبسی باعث این بحث مفید میرزا علی آقا فلسفی بوده‌اند.

دوازده. سند ۱۲ تیر ۱۳۵۳ ساواک: شخصی به نام آشوری ساکن مشهد که از شاگردان خمینی بوده، در مسجد میرزاجعفر آقایی در بین طلاب به نفع روحانیون افراطی و علیه حکومت تبلیغ می‌نماید. مشارالیه اکثراً اوراق و

^{۴۴} «صورت اسامی وعاظ ممنوع المنبر ماه رمضان سال ۱۳۹۳ق [مهر ۱۳۵۲]: ۶۰ نفر، ۳۱. حبیب‌الله آشوری، فرزند محمدعلی، مشهد.» (آیت‌الله‌العظمی محمد فاضل لنکرانی به روایت اسناد ساواک، دفتر ۴۸، تهران: مرکز بررسی‌های تاریخی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۸) فاقد سربرگ و فاقد شماره نامه ساواک، اما تایپ شده.

^{۴۵} انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، استان خراسان رضوی، کتاب هشتم، تهران: مرکز بررسی‌های تاریخی، ۱۴۰۰، ص ۱۱۳. مأموران وزارت اطلاعات در این‌جا و چندین جای دیگر، آشوری که لیسانس الهیات داشته، دارنده لیسانس جامعه‌شناسی معرفی کرده‌اند؛ احتمالاً با حکم ارتداد تناسب بیشتری داشته است!

^{۴۶} احتمالاً مراد این روایت است: محمد محسن فیض کاشانی، الوافی، (اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۰۶ق)، کتاب الحجّه، باب ان زید بن علی مرضی، بیان ذیل روایت ۵، ج ۲، ص ۲۲۶، منقول از شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، باب ما جاء عن الرضا (ع) فی زید بن علی (ع)، حدیث ۱، (تحقیق مؤسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث، قم: ۱۳۸۹)، ج ۱، ص ۳۳۴-۳۳۳. با تشکر از دوست جوانی که در یافتن این روایت مرا یاری کرد.

^{۴۷} واعظ طبسی به روایت اسناد ساواک، ص ۳۴۷. اسم آشوری به اشتباه عاشوری نوشته شده است.

کتب مضره را توزیع می نماید. به علاوه بعضاً در منزل نامبرده جلساتی تشکیل می شود که در آن علاوه بر طلاب تعدادی از دانشجویان شرکت دارند.^{۴۸} آشوری مروج افکار انقلابی آقای خمینی در بین طلاب و دانشجویان بوده است.

سیزده. مطابق سند مورخ ۱ تیر ۱۳۵۴ ساواک، حبیب الله آشوری یکی از شرکت کنندگان جلسه وفات حضرت فاطمه زهرا در منزل سید عبدالکریم هاشمی نژاد بوده است.^{۴۹}

چهارده. سند ۲۷ شهریور ۱۳۵۴ از ساواک خراسان به شهربانی خراسان لیست وعاظ ممنوع المنبر شامل ۹۸ نفر واعظ، ردیف ۳۴. حبیب الله آشوری.^{۵۰} و نیز سند مورخ ۱۶ دی ۱۳۵۴ نامه ساواک استان ایلام به ساواک دهلران: اسامی ۱۲۴ وعاظ ممنوع المنبر در ماه های محرم و صفر: ردیف ۹۹. حبیب الله آشوری.^{۵۱} آشوری از سال ۱۳۵۳ در زمره روحانیون ممنوع المنبر بوده است.

پانزده. سند ۲۶ مهر ۱۳۵۴: محمداقبر فرزانه از سید علی خامنه ای، حبیب الله آشوری، علی عجم (عجمی)، و شیخ محمدرضا محامی دعوت نموده بود در مجلسی که در منزلش واقع در کوی طلاب تشکیل می گردد شرکت نمایند. در این مجلس، آشوری اظهار داشته از این که ظهور امام زمان در وقتی خواهد بود که ظلم عالم را فرا گرفته باشد و این زمانی خواهد بود که تمام مردم یا اکثریت چریک شده باشند تا ظلم ظالم بر آن ها بیشتر شده باشد تا امام زمان بیاید. بنابراین مردم باید تحرک خود را داشته باشند و سعی کنند که چریک بشوند. نظریه شنبه: خامنه ای به منزل فرزانه نیامده بود.^{۵۲} نمونه ای از تلقی انقلابی آشوری در تبلیغات مذهبی اش.

شانزده. سند ۲۲ مرداد ۱۳۵۶: به مناسبت چهلمین روز درگذشت دکتر شریعتی، مجلس یادبودی در منزل محمدمتقی شریعتی منعقد گردیده بود. جهت شرکت در جلسه مزبور، جمعی از تهران آمده بودند، از قبیل مهندس مهدی بازرگان ... و جمع زیادی از طبقات مختلف مردم مشهد از قبیل ... علی خامنه ای و برادرش ... و شیخ [حبیب الله] آشوری.^{۵۳} آشوری از سال ۵۶ در زمره شخصیت هایی بوده که ساواک او را از قلم نمی انداخته است. آشوری از طرفداران پر و پاقرص شریعتی بوده است.

هفده. سند مورخ ۸ آبان ۱۳۵۶: از ساواک خراسان به ساواک مازندران: با توجه به این که سید علی خامنه ای و

^{۴۸} انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، استان خراسان رضوی، کتاب هشتم، ص ۱۴۸.

^{۴۹} یاران امام به روایت اسناد ساواک - ۵، شهید حجت الاسلام والمسلمین سید عبدالکریم هاشمی نژاد، تهران: دفتر بررسی های تاریخی، ۱۳۷۷، ص ۶۲۴؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، استان خراسان رضوی، کتاب هشتم، ص ۳۶۷. دیگر شرکت کنندگان در مجلس: «مهندس مهدی بازرگان، شیخ محمدرضا محامی، شیخ عباس واعظ طبسی، محمود مروی پیش نماز مسجد کرامت و مجتهدی که اکثراً جزء مخالفین هستند.»

^{۵۰} انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، استان خراسان شمالی، دفتر اول، تهران: دفتر بررسی های تاریخی، ۱۴۰۱، ص ۲۸۴. دیگر وعاظ ممنوع المنبر مربوط به استان خراسان: ۲۱. حسین غزالی (کمالی)، ۲۳. سید عباس موسوی قوچانی، ۳۰. [سید] عبدالکریم هاشمی نژاد، ۳۱. [سید] هادی خامنه ای، ۳۲. حسین عمادی، ۳۳. محمدرضا زجاجی.

^{۵۱} فاضل لنکرانی به روایت اسناد ساواک، ص ۲۱۶.

^{۵۲} انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، استان خراسان رضوی، کتاب هشتم، ص ۴۰۵.

^{۵۳} انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، استان خراسان رضوی، کتاب هشتم، ص ۳۰۸.

شیخ [حبیب‌الله] آشوری دارای پرونده‌ی مظنونیت در این سازمان هستند، خواهشمند است دستور فرمایید در صورت تردد به آن مناطق اعمال و رفتار نامبردگان تحت مراقبت قرار گرفته، نتیجه را به این سازمان اعلام دارند.^{۵۴} خامنه‌ای و آشوری در سال ۵۶ مشترکاً تحت نظر بوده‌اند.

هجده. سند مورخ ۲ اسفند ۱۳۵۶: صورت اسامی و اعاظ ممنوع الوعظ در ماه‌های محرم و صفر ۱۳۹۱ق: ۱۸. حبیب‌الله آشوری، ساکن مشهد، ۱۹. شیخ علی آقا تهرانی، ساکن مشهد، ۲۰. سید علی خامنه‌ای، ساکن مشهد، ۲۱. شیخ محمدرضا محامی، ساکن مشهد.^{۵۵} سند مورخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۷: از تولید عظمی و استاندار خراسان به ریاست ساواک خراسان: فتوکپی ریاست شهربانی خراسان متضمن لیست مشخصات ۲۰ نفر از علما و روحانیون افراطی مشهد جهت اطلاع ارسال می‌گردد: ... ۱۰. آیت‌الله سید حسن نجف‌آبادی میردامادی، ۱۱. آیت‌الله سیدعبدالکریم هاشمی‌نژاد، ۱۲. شیخ عباس [واعظ] طبسی، ۱۳. شیخ محمدرضا محامی، ۱۴. شیخ علی فلسفی تنکابنی، ۱۵. سید علی خامنه‌ای، ۱۶. شیخ علی النگه‌ای [ارنگه‌ای] ۱۷. حبیب‌الله آشوری ...^{۵۶} آشوری و خامنه‌ای در زمره روحانیون ممنوع المنبر در سال ۱۳۵۷.

نوزده. در سند مورخ ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۷ ساواک، صورت اسامی و اعاظی که بعد از اعطای آزادی‌های سیاسی همچنان ممنوع المنبر هستند به کلیه سازمان‌های اطلاعات و امنیت کشور اعلام شده است. این صورت شامل هجده نفر است. واعظ ممنوع المنبر شماره یک حبیب‌الله آشوری است.^{۵۷} سند بی تاریخ [آبان ۱۳۵۷] لیست آیات و روحانیون و واعظ محرک اغتشاشات شهرستان مشهد: ۴. سید عبدالکریم هاشمی‌نژاد، روحانی و مدرس، ۵. شیخ علی مرادخانی ارنگه‌ای، روحانی و مدرس، ۶. سید علی خامنه‌ای، روحانی و مدرس، ۷. شیخ عباس واعظ طبسی، روحانی و مدرس، ۸. شیخ محمدرضا محامی، روحانی و مدرس، ... ۲۱. محمد عبداللهیان، واعظ، ۲۲. سید رضا کامیاب، واعظ، ۲۳. حبیب‌الله آشوری، واعظ^{۵۸} آشوری و خامنه‌ای حتی بعد از اعطای به اصطلاح آزادی‌های سیاسی، در زمره روحانیون ممنوع المنبر در سال ۱۳۵۷ باقی مانده‌اند.

بیست. در سند مورخ ۲۶ مرداد ۱۳۵۷ ساواک، آشوری یکی از متحصنین منزل آقای سید عبدالله شیرازی در

^{۵۴} انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، استان خراسان رضوی، کتاب دهم، تهران: دفتر بررسی‌های تاریخی، ۱۴۰۰، ص ۱۷.

^{۵۵} انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، استان خراسان رضوی، کتاب دهم، ص ۳۳۲.

^{۵۶} انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، استان خراسان رضوی، کتاب دوازدهم، تهران: دفتر بررسی‌های تاریخی، ۱۴۰۰، ص ۷۰.

^{۵۷} انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، جلد پنجم، تهران: دفتر بررسی‌های تاریخی، ۱۳۷۸، ص ۵۱۱؛ هاشمی‌نژاد به روایت اسناد ساواک، ص ۷۵۴؛ شهید حجت الاسلام فضل‌الله مهدی‌زاده محلاتی به روایت اسناد ساواک، کتاب دوم، تهران: دفتر بررسی‌های تاریخی، ۱۳۸۲، ص ۴۷۴؛ زبان گویای اسلام: حجت الاسلام محمدتقی فلسفی به روایت اسناد ساواک، تهران: دفتر بررسی‌های تاریخی، ۱۳۷۸، ص ۶۵۲؛ و یاران امام به روایت اسناد ساواک (جلد ۴۰): آیت‌الله حاج میرزا علی‌اکبر فیض مشکینی اردبیلی، تهران: دفتر بررسی‌های تاریخی، ۱۳۹۳، ص ۳۹۹. دیگر افراد ممنوع المنبر به ترتیب: «۲. محمدرضا بیک یزدی (فاکر)، ۳. حبیب‌اله پیمان، ۴. شیخ جعفر جوادی شجونی، ۵. فخرالدین حجازی، ۶. هادی خامنه‌ای، ۷. عبدالرحیم ربانی شیرازی، ۸. محمدمصدق صادقی گیوی (خلخال)، ۹. حسین عمادی، ۱۰. محمدتقی فلسفی، ۱۱. سید محمد کیاوش، ۱۲. علی‌اصغر مروارید، ۱۳. عبدالمجید معادینخواه، ۱۴. فضل‌اله مهدی‌زاده محلاتی، ۱۵. محمد واعظ عبائی، ۱۶. عبدالکریم هاشمی‌نژاد، ۱۷. علی‌اکبر فیض مشکینی، ۱۸. ناصر مکارم شیرازی.»

^{۵۸} انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، استان خراسان رضوی، کتاب شانزدهم، تهران: دفتر بررسی‌های تاریخی، ۱۴۰۰، ص ۳۰۱. دست‌نویس، در کاغذ آرم‌دار نیست.

اعتراض به دستگیری خانم صدیقه مقدسی شیرازی دختر شیخ ابوالحسن مقدسی شیرازی و همسر سید حسین موسوی خراسانی بوده است.^{۵۹}

جمع بندی سوابق مبارزاتی در اسناد ساواک^{۶۰}: حبیب‌الله آشوری از سال ۱۳۴۹ از طلاب مروج آقای خمینی بوده است. در اوراق بازجویی صریحاً ایشان را اعلم فی الأرض و مرجع تقلید انقلابی خود معرفی کرده، به دلیل داشتن اعلامیه و عکس ایشان بازداشت شده است. به واسطه اعتراض به شهادت سید محمدرضا سعیدی، سه سال به ایرانشهر تبعید شده است. در بسیاری از اسناد ساواک با سید علی خامنه‌ای دوست و هم‌پرونده معرفی شده است. از سال ۱۳۵۳ همراه با خامنه‌ای در زمرة روحانیون ممنوع المنبر از او نام برده شده است. ساواک شرح منابر انقلابی‌اش را گزارش کرده است. منابر انقلابی‌اش در بین طلاب و دانشجویان علاقه‌مندان فراوانی داشته است.

خاتمه بحث پنجم: عباسعلی عمید زنجانی (۱۳۹۰-۱۳۱۶) امام جماعت مسجد لرزاده که از مساجد انقلابی جنوب تهران در دهه پنجاه بود، توضیحاتی درباره دعوت از روحانیون انقلابی به مسجد لرزاده داده است: «[۱] آقای آشوری را من نمی‌پسندیدم و یکی دوبار با وی راجع به نظریات امام [خمینی] صحبت کردم و دیدم که اصلاً به امام توجهی ندارد و خودش را صاحب‌نظر در برابر امام می‌داند. به دوستان منتقل کردم که ایشان درست است انقلابی است، اما در مسیر امام نیست و خودش داعیه دارد، ولی خوب شرایطش شرایط عادی بود. [۲] من یادم است که آن زمان، یعنی سال‌های ۱۳۵۱ یا ۱۳۵۲، آقای آشوری آن‌جا منبر می‌رفت، جمعیت بسیاری با ضبط صوت دستشان می‌آمدند و نوارهای صحبت ایشان پخش می‌شد. [از طرف انقلابیون] دو نفر برای تهران معرفی شدند، یکی آقای آشوری و دیگری آقای [محسن] دعاگو [۱۳۹۳-۱۳۳۱] بود ... آقای آشوری انصافاً منبرهای گزیرایی داشت. [۳] منتها همه مسائل را تحلیل مادی و انقلابی می‌کرد، اصلاً چیزی به عنوان عبودیت، عبادت و

^{۵۹} فلسفی به روایت اسناد ساواک، ص ۲۱۶، عبدالکریم هاشمی‌نژاد به روایت اسناد ساواک، ص ۷۶۴؛ عباس واعظ طبسی به روایت اسناد ساواک، ص ۴۸۸؛ و انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، استان خراسان رضوی، دفتر سیزدهم، تهران: دفتر بررسی‌های تاریخی، ۱۴۰۰، ص ۳۷۸.

^{۶۰} اداره کل مرکز اسناد و بررسی‌های تاریخی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در پروژه پرخرجی از سال ۱۳۷۵ ده‌ها جلد کتاب در مجموعه‌هایی با عنوان «باران امام به روایت اسناد ساواک» (فعلاً ۶۸ کتاب، برخی کتابها چند جلد)، «انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک» (۲۵ جلد)، و «انقلاب اسلامی در فلان استان به روایت اسناد ساواک» (یک قلم در استان خراسان رضوی: ۲۱ جلد) منتشر کرده است. مطالعه دقیق این کتاب‌ها نشان می‌دهد که اسناد کاملاً در راستای ترویج اهداف نظام به قرائت رهبر فعلی گزینش شده‌اند و به جای «روایت بی‌طرفانه تاریخ»، با «روایتی کاملاً هدایت شده از تاریخ» مواجه هستیم. به چند کاستی جدی اشاره می‌کنم: یک. از این ناشر کتاب‌هایی درباره این شخصیت‌ها به روایت استاد ساواک منتشر نشده است: سید کاظم شریعتمداری، سید حسن قمی، حسین‌علی منتظری نجف‌آبادی، مهدی بازرگان، یدالله سبحانی، ابوالحسن بنی‌صدر، ابراهیم یزدی، صادق قطب‌زاده، کاظم سامی، داریوش فروهر، علی‌اصغر حاج سیدجواد و ... به عبارت دیگر، مجموعه‌های منتشرشده به شدت یک طرفه هستند. دو. در مجموعه باران امام به روایت اسناد ساواک، جای «سید علی خامنه‌ای به روایت اسناد ساواک» خالی است. ایشان ترجیح داده اسناد مرتبط را دست‌چین کرده، با شرح و تفسیر خاص در کتاب متفاوتی با عنوان «شرح اسم» منتشر کند. امکانی که برای دیگران فراهم نشده است. سوم. در تدقیق در برخی مجلدات مشخص شد که برخی اسناد وقایع مهم نیامده است، از جمله در کتاب بهشتی به روایت اسناد ساواک. چهار. در مورد اسنادی که کلیشه سند درج نشده است باید احتیاط کرد! مجموعه موازی دیگری است با این مشخصات: سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، ۲۲ جلد، تهران: دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، دهه هشتاد. فرصت بررسی این مجموعه و مقایسه آن با مجموعه‌های قبلی را نداشته‌ام.

معنویت به‌جا نمی‌گذاشت.»^{۶۱}

نکته اول عمید زنجانی با اسناد ساواک که نقل شد و نامه آشوری به آقای خمینی در اردیبهشت ۱۳۵۸ ظاهراً ناسازگار است، مگر اینکه گفته شود آشوری در این وسط تغییر عقیده داده بود، یا بر فرض صحت نقل، تلقی آشوری از آقای خمینی با تلقی عمید زنجانی از ایشان متفاوت بوده است، که محتمل می‌باشد. آشوری حداقل تا سال ۱۳۵۸ از علاقه‌مندان آقای خمینی بوده است. نکته دوم وی شهادت حسی و از مدارک سوابق مبارزاتی و محبوبیت آشوری بین نسل جوان در آن دوران است. نکته سوم وی در آن زمان امری بعید است، البته بعد از انتشار کتاب توحید یعنی سالهای ۵۵ به بعد چنین نسبتی پذیرفتنی است، اما بحث راوی درباره سه چهار سال قبل از آن است. ظاهراً ایشان نظر رایج نیمه دوم دهه پنجاه برخی روحانیون را با منبر اوایل دهه پنجاه وی خلط کرده است. این ادعا با نظر خامنه‌ای که بیش از همه با آشوری دمخور بوده و وی را از نزدیک می‌شناخته و در بخش بعدی خواهد آمد، متعارض است.

مبحث دوم. آشوری نویسنده عدالت‌خواه

شاید بهترین معرف فرد آثار قلمی او باشد. مشهورترین کتاب حبیب‌الله آشوری کتاب توحید اوست که در سال ۱۳۵۵ منتشر شده است. به علت اهمیت آن و نزاعی که در مورد «مالکیت معنوی» محتوای آن مطرح شده، بخش مستقلی را به آن اختصاص داده‌ام که خواهد آمد. اما دیگر آثار آشوری در این مبحث در ضمن سه بحث به‌طور اجمالی معرفی می‌شود: ترجمه کتاب «علل گسترش اسلام»، مقاله «از دیدن درد خلق احساس رنج می‌کرد»، و کتاب «نگرشی به نهج البلاغه و تاریخ».

بحث ششم. ترجمه کتاب «علل گسترش اسلام»

سر توماس واکر آرنولد (۱۸۶۴-۱۹۳۹) مستشرق بریتانیایی و مورخ تاریخ هنر اسلامی بوده که در کالج استشرافی انگلو محمدان، دانشگاه اسلامی علی‌گره، دانشگاه دولتی لاهور، و دانشگاه لندن تدریس می‌کرده است. به عربی، فارسی، اردو و هشت زبان اروپائی مسلط بوده است. آرنولد نخستین ویراستار انگلیسی ویرایش اول دائرة المعارف اسلام لیدن بود.^{۶۲} او از دوستان سر سید احمد خان (۱۸۹۸-۱۸۱۷) بود که کتاب مورد بحث را به تشویق او نوشت. از دیگر دوستان و همکارانش شبلی نعمان (۱۹۱۴-۱۸۵۷) در دانشگاه علی‌گره قابل ذکر است. سید سلیمان ندوی (۱۹۵۳-۱۸۸۴) و محمد اقبال لاهوری (۱۹۳۸-۱۸۷۷) از شاگردان او بوده‌اند.^{۶۳} یکی از مشهورترین

^{۶۱} روایتی از انقلاب اسلامی ایران: خاطرات حجت الاسلام والمسلمین عباسعلی عمید زنجانی، تدوین محمدعلی حاجی بیگی کندی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۵-۱۵۴. ویراستار (راوی) کتاب آشوری را «محمد آشوری» معرفی کرده که به دلیل پیوستن به گروه فرقان محکوم به اعدام شده است!

^{۶۲} Sir Thomas Walker Arnold. B. W. Robinson, "ARNOLD, THOMAS WALKER," *Encyclopaedia Iranica*, II/5, pp. 517-518.

^{۶۳} *The Preaching of Islam. With an Introduction and a Note on the Life and Work of Sir Thomas Arnold* by J. A. Saiyid, Lahore, 1956.

کتاب‌هایش «تبلیغ اسلام: تاریخ تبلیغ ایمان مسلمان» بود که در سال ۱۸۹۶ برای نخستین بار منتشر شد.^{۶۴} ترجمه عربی کتاب آرنولد با عنوان «الدعوة إلى الإسلام: بحث فی تاریخ نشر العقیده الإسلامية» توسط حسن ابراهیم حسن، عبدالمجید عابدین و اسماعیل النحراوی در سال ۱۹۴۷ در قاهره منتشر شد.^{۶۵} علاوه بر عربی، کتاب به اردو و ترکی هم ترجمه و منتشر شده است. این کتاب دو بار به فارسی ترجمه شده است؛ بار نخست نه فصل اول آن توسط آشوری در سال ۱۳۵۷،^{۶۶} و بار دوم تمام آن در سال ۱۳۵۸ توسط ابوالفضل عزتی.^{۶۷} ترجمه عزتی از متن اصلی انگلیسی است. آشوری ترجمه عربی را به فارسی برگردانده است.^{۶۸} از این که آیا آشوری باقی‌مانده کتاب را هم ترجمه کرده است اطلاعی در دست نیست. من دو ترجمه را هم با یکدیگر مقابله نکرده‌ام. آنچه برای این تحقیق اهمیت دارد دیدگاه‌های مترجم درباره اسلام در مقدمه کتاب است که به شمه‌ای از آن اشاره می‌کنم. آشوری در معرفی کتاب نوشته است: «کتاب حاضر که [ترجمه آن] از نظر خوانندگان می‌گذرد، به وضوح هرچه تمام‌تر روشن‌گر این است که نبردهای اسلامی، سیاسی-نظامی بوده و شمشیر جنگجویان اسلامی برای تحمیل اسلام بر مردم نبوده و اسلام از راه زور و تحمیل انتشار نیافته است، بلکه مهم‌ترین عاملی که موجب انتشار اسلام در جهان و گرایش ملل گیتی بدان بوده است، افشاگری‌های روشن‌گرانه آگاهی‌بخش و تبلیغات و مناظرات منطقی اسلامی بوده است.»^{۶۹}

«اینان [غربی‌ها] درک کردند که اسلام دین پوییش و انقلاب است، دین مبارزه و جهاد است، دین نبرد و پیکار است، دینی است که به آهنگ تکامل فرزندان آن به چهره مرگ لبخند می‌زنند، دین زنده و سازنده‌ای است که پیروان خود را زنده می‌خواهد، دین برینی است که فرزند خود را برتر می‌خواهد، دین جهانی‌ئی است که ملت خود را حاکم بر جهان می‌خواهد، دینی است که ذلت، توسری‌خوری، جهل، دنباله‌روی از این و آن، تحت نفوذ این و آن بودن، عقب‌افتادگی علمی، صنعتی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی، مذهبی، و بالأخره تحت سلطه دیگران بودن را به ملت خود اجازه نمی‌دهد، دینی است که برای پیروان خود شکوه و قدرت و استقلال و عزت و ترقی و پیشرفت همه‌جانبه در همه جنبه‌های زندگی می‌خواهد.»^{۷۰}

غرب برای سیطره بر مسلمانان به این نتیجه رسید که: «باید میان این آئین و این ملت جدایی افتد! باید حقیقت

^{۶۴} Thomas W. Arnold, *The Preaching of Islam; a History of the Propagation of the Muslim Faith* (London, 1896, 1913, 1935), Retrieved 2011, 325 pages.

^{۶۵} سر توماس و. آرنولد، الدعوة إلى الإسلام: بحث فی تاریخ نشر العقیده الإسلامية، ترجمه إلى العربیة وعلق علیه حسن ابراهیم حسن، عبدالمجید عابدین واسماعیل النحراوی، ۱۹۴۷، ۱۹۵۷، قاهره: مکتبه النهضة المصریة، ۱۹۷۱، ۵۱۸ صفحه.

^{۶۶} سر توماس آرنولد، علل گسترش اسلام، ترجمه حبیب‌الله آشوری، تهران: انتشارات سلمان، شماره ثبت کتابخانه ملی ۱۴۳۱ مورخ ۱۸ مرداد ۱۳۵۷، ۶۲۲ صفحه. انتهای کتاب: «پایان جلد اول. جلد دوم از انتشار در چین آغاز می‌شود.»

^{۶۷} سیر توماس آرنولد، تاریخ گسترش اسلام، ترجمه ابوالفضل عزتی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، دی ۱۳۵۸، ۱۱۶+۳۳۶ صفحه. کتاب سیزده فصل و پنج ضمیمه دارد. ترجمه کتاب در بهمن ۱۳۵۳ به پایان رسیده است.

^{۶۸} آشوری، مقدمه کتاب علل گسترش اسلام، ص ۲۶.

^{۶۹} آشوری، مقدمه کتاب علل گسترش اسلام، ص ۲۳.

^{۷۰} آشوری، مقدمه کتاب علل گسترش اسلام، ص ۴-۵. آشوری برای تک تک ادعاهای خود آیه‌ای از قرآن را در پاورقی شاهد آورده است.

این آئین از دید این ملت رخ نهد، باید به جای روح و حقیقت آن پوست و قشرهایی بماند که کار در چینه احتیاط را انجام دهد، باید آن قدر خرافات و موهومات و قشریات و بدآموزی‌ها روی چهره فعال و پرتپش آن ریخت که دیگر سرچشمه روح بخش و جنبش خیز آن بشکند. باید تا آن جا که جزئیات و امور فردی آن را بزرگ و مهم جلوه داد و گاه را گوه کرد که گوه‌های آن به خودی خود گاه گردد و بر باد رود. باید مراسم و برنامه‌هایی که در این دین جز وسیله نمی‌باشند آن سان هدف وانمود کرد که دیگر خود هدف‌ها به کلی از نظرها محو شوند. باید این دین از سیاست جدا گردد، باید این دین در نظر پیروان آن بی‌ارتباط به امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، صنعتی، و... خلاصه تمام جنبه‌های مثبت زندگی وانمود شود. ...»^{۷۱}

«باید کار به جایی رسد که جهاد این دین بدون تشریح اصل و انواع و موارد لزوم و سایر مباحث مربوط به آن، مطلقاً بسته به وجود امام قلمداد شود، تا آن روح انقلابی‌بی که در اثر این واجب دینی پیروان این دین را قرن‌های پیاپی به جبهه‌های نبرد می‌کشاند و دمار از روزگار ما برمی‌آورد دیگر به جمود و سستی و میرندگی دچار شود و پیروان این دین اصلاً جهاد و مبارزه در غیبت امام را از دین خود ندانند. و بالأخره باید پیروان این دین را از عالم و جاهل گرفته تا عالی و دانی به جای توجه به حقیقت آزادگی بخش و چهره تپش‌آفرین این دین، به چیزهایی که سمت نقش و نگار را دارند و نه اساس و زیربنا، توجه داد که سرشان به آن‌ها بند باشد و دیگر توجه آنان به حقیقت این دین نرسد تا دیگر موجودیت ما در خطر نباشد و وضعی که قرن‌ها ما را در معرض تهدید داشته است برطرف گردد و حتی تا آن جا باید پیش رفت که قضیه برعکس شود!»^{۷۲}

به نظر آشوری، ریشه‌های اصلی و ثمربخش اسلام که غرب استعمارگر شروع به زدن آن‌ها کرد این‌هاست: جهاد، تفکیک دین از سیاست، حج، و تقیه.^{۷۳} در تفسیر اصل اول عبارتی از کتاب «مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان» در پاسخ به یک استفتاء را نقل می‌کند: «جهاد در صورت عدم توازن میان نیروهای مسلمان‌ها و نیروی استعمارگر کاری بیهوده و مایه اتلاف جان و مال است. و تا وقتی که دشمنان از اقامه نماز و ادای فرایض جلوگیری نکرده‌اند مملکت نباید محیط جنگ و آشوب گردد.»^{۷۴} کتاب مذکور ترجمه و تألیف سید علی خامنه‌ای است که البته نام مؤلف و مترجم در کتاب آشوری نیامده است. در زمان نگارش این مقدمه (اواخر سال ۱۳۵۶) آشوری و خامنه‌ای همفکر بوده‌اند.

آشوری این پرسش مهم را مطرح می‌کند: «آیا اسلام با شمشیر بر مردم تحمیل گشته است؟!» او «کسانی که اسلام را دین شمشیر، دین خون‌ریزی، دین تحمیل، دین بدنهاد و زشت‌بنیاد و بالأخره دین ضدانسانی قلمداد کرده‌اند» به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد و این تلقی را «تهمت ناجوانمردانه به اسلام» معرفی می‌کند. با این همه می‌نویسد: «این ادعای غربی‌ها که اسلام به زور شمشیر بر مردم تحمیل گشته است، با کتاب حاضر که تألیف یکی دیگر از خود غربی‌هاست - و طبق معمول راجع به موضوعات دیگری تزریقاتی دارد که در جای خود روشن

^{۷۱} آشوری، مقدمه کتاب علل گسترش اسلام، ص ۸-۷.

^{۷۲} آشوری، مقدمه کتاب علل گسترش اسلام، ص ۹.

^{۷۳} آشوری، مقدمه کتاب علل گسترش اسلام، ص ۱۷-۱۱.

^{۷۴} آشوری، مقدمه کتاب علل گسترش اسلام، ص ۱۲-۱۱.

شده است - نه تنها به خوبی رد می شود که مغرضانه و یا جاهلانه بودن آن نیز روشن می شود.^{۷۵} به نظر وی «جنگ های اسلامی نیز که نوعاً مستند این ادعای غربی هاست در جای خود روشن شده که به منظور پیروزی های نظامی و سیاسی و در هم کوبیدن حکومت ها و آزاد ساختن ملت ها بوده است و نه برای تحمیل دین بر ملت ها.»^{۷۶} «اسلام می گوید صلح و آزادی باید تام با عدالت همه جانبه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، صنعتی، بهداشتی، علمی و غیره باشد آن سان که در بین خانواده بشری و یا بخشی از آن آکل و مأکول، بیدادگر و بیداکش، زورگو و زورشنو، غارتگر و غارت شده، کاخ نشین و کوخ نشین، آسمان خراش و زاغه [نشین] و به طور کلی تبعیضات ضد انسانی وجود نداشته باشد، دنیا دنیای بی عدالتی نباشد.»^{۷۷}

مقدمه کتاب علل گسترش اسلام بهترین شاهد بر این است که آشوری در اواخر سال ۱۳۵۶ مسلمانان پاک نهاد بوده که دغدغه دین داشته، نواندیش، خرافه ستیز، آزادی خواه، عدالت طلب، مبارز و انقلابی بوده، با ترفندهای استعمار آشنائی داشته، و از کیان اسلام دفاع کرده است. آیا مفتیان ارتداد و قاضی دادگاه او این کتاب را خوانده بودند؟ آیا اصلاً می دانستند او چنین کتابی را ترجمه کرده است؟ جوی که علیه آشوری ساخته شده هنوز به قدری سنگین است که مؤلف کتاب «جریان ها و سازمان های مذهبی-سیاسی ایران» در انتساب این ترجمه به صاحب کتاب توحید تردید کرده است!^{۷۸}

بحث هفتم. مقاله «از دیدن درد خلق احساس رنج می کرد»

محمد مهدی جعفری (متولد ۱۳۱۸): «در اولین سالگرد شهادت دکتر [علی] شریعتی نیز بنده اولین یادواره در ایران و خارج از ایران را در همان انتشارات قلم به چاپ رساندم که در آن افرادی مانند خودم (با نام مستعار ج - جهان شیر)، پروفیسور [عبدالجواد] فلاطوری، حبیب الله آشوری (بدون نام)، دکتر علی شریعتمداری، شیخ علی تهرانی، [کاظم سامی، علی اصغر حاج سیدجواد، حسین رزمجو، احسان شریعتی]،^{۷۹} و خانم طاهره صفارزاده (که شعر ایشان هنگام چاپ ناقص چاپ شد که از ما گله مند هم شد) [امیری فیروز کوهی، غلامرضا قدسی، سید علی

^{۷۵} آشوری، مقدمه کتاب علل گسترش اسلام، ص ۲۰-۱۷.

^{۷۶} آشوری، مقدمه کتاب علل گسترش اسلام، ص ۲۰.

^{۷۷} آشوری، مقدمه کتاب علل گسترش اسلام، ص ۲۲-۲۱.

^{۷۸} «مترجم آن [کتاب «چگونگی گسترش اسلام»] از توماس آرنولد ... حبیب الله آشوری معرفی شده که نباید آشوری نویسنده [کتاب] توحید باشد.» (جعفریان، جریان ها و سازمان های مذهبی-سیاسی ایران، ۱۳۹۶، ص ۵۱۷) در چاپ جدید جریان ها هیچ اشاره ای به ترجمه کتاب آرنولد نشده است. (جعفریان و شیرعلی نیا، جریان های سیاسی-مذهبی دوره پهلوی دوم، ۱۴۰۲) «مترجم کتاب حبیب الله آشوری (۱۳۶۰-۱۳۱۵) است که بیش از هر چیز به کتاب «توحید» خود شهرت دارد، کتابی که سبب شد موجی از مخالفت علیه وی در جامعه مذهبی سال های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۰ پدید آید و در نهایت، سبب دستگیری وی و اعدام در ۲۸ شهریورماه ۱۳۶۰ شد. درباره او و کتابش، در کتاب جریان ها، مطالبی آورده ام.» (جعفریان، مقاله «گزارشی از ترجمه الدعوة إلى الإسلام / علل گسترش اسلام، از حبیب الله آشوری»، وبسایت کتابخانه تخصصی اسلام و ایران، ۲۸ شهریور ۱۴۰۲) جعفریان در این مقاله هیچ اشاره ای به تردید در انتساب ترجمه کتاب آرنولد به آشوری در کتاب جریان های خود، دلیل آن و این که چگونه این تردید مرتفع شده، نکرده است.

^{۷۹} در بخش نوشته ها مقاله این نه نفر آمده است.

محمودی، علی موسوی گرمارودی، سید سخاوت علی خان هراتی، و ع.م.گ. [۸۰ مطلب دادند.]^{۸۱} «در اولین سالگرد شهادت دکتر [علی] شریعتی که ما یادنامه‌ای تحت عنوان «ابوذر زمان» منتشر کردیم، آقای [حبیب‌الله] آشوری هم مقاله‌ای به ما دادند با عنوان «از دیدن درد خلق رنج می‌برد» که متأسفانه موقع چاپ کلمه «درد» افتاده بود و مقاله با عنوان «از دیدن خلق رنج می‌برد» به چاپ رسید. ایشان از همین بابت از ما گله کردند که حق داشتند. در آن مقاله او نظرش را درباره‌ی دکتر [علی] شریعتی گفته است.»^{۸۲}

عنوان کامل کتاب «یادنامه‌ی سالگرد هجرت و شهادت ابوذر زمان دکتر شریعتی» است.^{۸۳} البته علی شریعتی به مرگ طبیعی از دنیا رفت و کشته نشد. نگاهی به فهرست اسامی نویسندگان این مجموعه نشان می‌دهد که حبیب‌الله آشوری در بهار ۱۳۵۷ یکی از رجال فرهنگی کشور بوده است. نخستین مقاله‌ی این مجموعه به قلم وی است^{۸۴} که ترجیح داده در فضای پرتلاطم اوایل سال ۵۷ نامش درج نشود. برخی عبارات کلیدی این مقاله را نقل می‌کنم. مقاله این‌گونه شروع می‌شود: «بسمه تعالی. او [علی شریعتی] در شرایط تاریخی خاصی به صحنه آمد که جامعه‌اش دچار سیاه‌روزی‌ها و تبه‌روزگاری‌های فراوانی بود. از خارج دستخوش دیو استعمار و امپریالیسم بود و در داخل دچار اژدهای استبداد و فساد و فشار وابسته به استعمار: در داخل شیطان سرمایه‌داری کمپرادور موربانه ارکان حیات طبقه‌ی زحمتکش رنج‌دیده تحت ستم بود و پایه‌های هستی و تعالی او را مورد هجوم داشت، و از خارج اهریمن کارتل و تراست پتک ویرانگر بنای تکامل وی بود و روند تکامل تاریخی وی را کند و یا متوقف و یا حتی دچار قهقهرا می‌ساخت.»^{۸۵} او در ادامه در جامعه دو طبقه معارض و رو در روی ظالم و مظلوم یا حاکم و محکوم را می‌یابد، «اقلیت ممتازی که بی آن که تولید کند مصرف می‌کند و لذت می‌برد، و اکثریتی که کار می‌کند، و رنج می‌برد، و این یعنی تبعیض.»^{۸۶}

«او [علی شریعتی] از یک طرف واقعیت موجود را آن‌سان که بود و نباید می‌بود، می‌دید و از طرف دیگر آنچه را دین و وجدان او می‌خواست و نبود و باید می‌بود، می‌فهمید. او می‌فهمید که خدا خدای همه است پس داده‌های خدا نیز باید برای همه باشد، لیکن می‌دید تیول طبقه خاصی از عزیزان بی‌جهت است. به اندیشه فرو می‌رفت: چه باید کرد؟ چگونه باید کرد؟ چه کسی باید بکند؟ روحانیون؟ روشنفکران؟ توده؟ توده و دهقان و کارگر هرچند قطار انقلاب است، لیکن در این مرحله شرایط ذهنی‌اش فراهم نیست، هنوز آگاهی و شناخت ندارد، هنوز پیشاهنگ

^{۸۰} در بخش سروده‌ها اشعار این هفت شاعر آمده است. (ص ۲۰۰-۱۴۳) قبل از آن، سه اثر علی شریعتی درج شده است. (ص ۱۷۸-۱۴۳)

^{۸۱} شریعتی آن‌گونه که من شناختم: ناگفته‌های دکتر محمد مهدی جعفری، به کوشش سید قاسم یاحسینی، تهران: نگاه امروز، ۱۳۸۰، ص ۹۸؛ و جعفری، همگام با آزادی، ج ۲، ص ۲۴۲.

^{۸۲} جعفری، همگام با آزادی، ج ۲، ص ۲۵۶.

^{۸۳} یادنامه‌ی سالگرد هجرت و شهادت ابوذر زمان دکتر شریعتی، توسط جمعی از دوستداران دکتر علی شریعتی، تهران، انتشارات قلم، شماره ثبت ادر کتابخانه ملی: ۸۵۱ مورخ ۳ مهر ۱۳۹۸ ق [۱۹ خرداد ۱۳۵۷]، ۲۰۵ صفحه.

^{۸۴} [حبیب‌الله آشوری]، «از دیدن [درد] خلق رنج می‌برد»، یادنامه‌ی سالگرد هجرت و شهادت ابوذر زمان دکتر شریعتی، ص ۳۰-۱۹.

^{۸۵} [آشوری]، «از دیدن [درد] خلق رنج می‌برد»، ص ۱۹.

^{۸۶} [آشوری]، «از دیدن [درد] خلق رنج می‌برد»، ص ۲۰-۱۹ با تلخیص.

ندارد. بورژوازی کمپرادور که خود وابسته است. بورژوازی ملی محافظه کار است. خرده بورژوازی در نوسان است. روشنفکران نیز اکثراً سرشان به کافه تریاها و بزمها و محافل پر دم و دود روشنفکری بند بود.^{۸۷}

«روحانیون و دین یاران نیز با تفسیرات ایده آلیستی و توجیهات ذهنی ای که اکثراً از مذهب داشتند، با تعبیرات آخوندی و برداشت های جاهلانه و مغرضانه و ارتجاعی ای که از دین و از مبانی تئوریک اسلام – که تمام دینامیک و پویا و انقلابی و خلقی است – و از قرآن، سنت، از تاریخ، امانت [ظاهراً امامت!]، از نبوت، از توحید، از شرک، از ایمان، از کفر و... داشتند، اکثرشان سطحی، ناآگاه، ذهن گرای دگم جزم اندیش ارتجاعی خودمحور پرمدعای از خودراضی خودبزرگ بین به فکر خویش بی توجه به مسائل و مقتضیات و شرایط تاریخی اجتماعی و... بودند و نیز سالها پرت از اصل قضیه: قضیه رنج محرومان و گنج غارتگران، قضیه گنج بی رنج و رنج بی گنج (عکس شعر معروف نابرده رنج گنج میسر نمی شود) ... برخی هم تا حدودی می فهمیدند خود را به ناهمپی می زدند، بهانه می تراشیدند، توجیه می کردند، تأویل می کردند، صلاح نیست، نتیجه ندارد، مشمت و درفش نمی شود و ... در هر صورت حقیقت و حقیقتها را می پوشیدند.»^{۸۸}

«او [علی شریعتی] فهمید که با ... کارهای موقتی و سطحی و محافظه کارانه و فرصت طلبانه نمی توان به مقصد رسید و حل معما را چاره دیگر ضرور است: جهاد، جهاد قاطع و همه جانبه، جهاد همگانی و خلق شمول. ... اما چه جهادی؟ ... آیا جهاد صرفاً فکری؟ فرهنگی؟ اجتماعی؟ اقتصادی؟ سیاسی؟ ... بدیهی است که لا یصلحُ النَّاسُ إِلَّا السَّيْفِ ... جز انقلاب انسانها را نمی سازد و استثمار را نمی زداید و استعمار را نمی شکند و استبداد را نمی کوبد و امپریالیسم را نمی تاراند، آن سان که بازگشت نتواند.»^{۸۹}

آشوری مقاله اش را این گونه به پایان می برد: «او [علی شریعتی] نخستین گام را برداشت و بر تعقیب کنندگان هدف اوست که دومین گام را بردارند: چگونه باید کرد کار را طرح و تدوین کنند، فن مبارزه، دانش جهاد، علم انقلاب، تجربیات برخاسته از بستر رزم، سازماندهی، تاکتیکها و کشف قانون مندی های حاکم بر هر حرکت پیروزمند را – که جز در بستر عمل میسر نیست – در اختیار نهند، تا جنبش ظفرنمون رهایی بخش خلق روی ریل های قانون مندی خود قرار گیرد، پیش رود و به مقصد رسد که *إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ* [محمد: ۷] اگر بر مبنای قانون مندی های او کار کنید پیش می روید، و *إِلَّا لَا*».^{۹۰}

یادنامه ابوذری زمان اگرچه دو ماه زودتر از ترجمه علل گسترش اسلام منتشر شده است، اما به احتمال قوی مقاله آشوری در آن بعد از مقدمه کتاب ترجمه شده نوشته شده است. مقاله «از دیدن درد خلق رنج می برد» به احتمال فراوان آخرین نوشته منتشر شده قبل از انقلاب آشوری است. این مقاله برای آشنایی با افکار متأخر وی ضروری است. شریعتی ترسیم شده در این مقاله به سیمای شریعتی نزد برخی پیروان انقلابی وی از قبیل آرمان مستضعفین بسیار نزدیک است. تحلیل آشوری در این مقاله از اسلام عدالت خواهانه و تا حدود زیادی سوسیالیستی است.

^{۸۷} [آشوری]، «از دیدن [درد] خلق رنج می برد»، ص ۲۶-۲۴ با تلخیص.

^{۸۸} [آشوری]، «از دیدن [درد] خلق رنج می برد»، ص ۲۶-۲۷.

^{۸۹} [آشوری]، «از دیدن [درد] خلق رنج می برد»، ص ۳۰-۲۹.

^{۹۰} [آشوری]، «از دیدن [درد] خلق رنج می برد»، ص ۳۰.

مواضع او در این مقاله به مواضع ایدئولوژیک و سیاسی سازمان مجاهدین خلق ایران در آن ایام بسیار نزدیک است، و این نکته مهمی است.

بحث هشتم. کتاب «نگرشی به نهج البلاغه و تاریخ»

کتاب «نگرشی به نهج البلاغه و تاریخ» فاقد اسم نویسنده، تاریخ انتشار و فهرست است.^{۹۱} اما دلیل صحت انتساب آن به حبیب‌الله آشوری سه امر می‌تواند باشد: یکی تأیید آن از سوی فرزندان آشوری به عنوان یکی از کتاب‌های منتشرشده پدرشان، دیگری سازگاری محتوا و شکل کتاب با دیگر آثار آشوری، سوم یادداشت اول کتاب که با کلاس نهج البلاغه وی در مشهد کاملاً سازگار است. تاریخ انتشار آن یقیناً بعد از پیروزی انقلاب، سال ۱۳۵۸ یا ۱۳۵۹ است. یادداشت اول کتاب این است: «بسمه تعالی. روزی توفیقی رفیق بود و بحث مختصری روی نهج البلاغه نصیب. پس از سلب توفیق و قطع نصیب که مینوت‌های شلم شورواگونه‌ای از آن به جا مانده بود، تذکراتی باعث شد که - به مفاد آیه [!] کاجی به از هیچی - پاره‌ای از آن (به امید تعقیب بقیه) بدین صورت بی‌صورت و معنا به هم بافته شود و دلی خوش سازد. امید است که - مثل برخی نوشته‌های دیگر - تنها بخشی از بیت‌المال خلق را نبلعیده باشد.»^{۹۲} بنابراین کتاب قسمتی از یادداشت‌های پراکنده درس نهج البلاغه آشوری در مشهد در دهه چهل و پنجاه است (نه تمام آن) که با تذکر کسی - که معرفی نشده - تنظیم و چاپ شده است. قرار است در آن منتظر فلسفه تاریخ از منظر نهج البلاغه باشیم.

کتاب هفت فصل دارد: ۱. زمینه‌سازی، ۲. گذرگاه تاریخ، ۳. پیمان فطرت، ۴. انتخاب، ۵. انسان بین دو جاذبه خدا و شیطان، ۶. هدف بعثت، و ۷. جهان‌شمولی رسالت. فصل اول در مقام معرفی تاریخ از یک سو و نهج البلاغه و تاریخ از سوی دیگر است. در مقام اول آمده است: «علم تاریخ نشان می‌دهد که چه شده است، و فلسفه تاریخ نشان می‌دهد که چرا شده است. علم تاریخ وسیله محسوب می‌شود، و فلسفه تاریخ به عنوان قلمرو کشف عامل محرک تاریخ، هدف. ورود به این فلمرو است که انسان را به کشف قوانین تکامل از ضد تکامل، عوامل پیشرفت از سقوط، موجبات عزت از ذلت، آزادی از اسارت، حرکت از سکون و... رهنمون می‌گردد و با پژوهش در این قلمرو است که گذرگاه تاریخ و موتور محرک آن و ایستگاه جامعه و قوانین حرکات آن و موقعیت انسان و سرنوشت آینده آن و راه شناخت جهان و بازآفرینی آن و چشم‌انداز آینده و بازسازی آن و... به رویمان چهره می‌گشاید.»^{۹۳}

در مقام دوم آمده است: «نهج البلاغه هم حاوی علم تاریخ است و هم حاوی فلسفه آن، - فلسفه هستی، فلسفه اجتماع، فلسفه انسان، فلسفه بودن او و فلسفه شدن او - هم رویدادها را مطرح می‌کند، و هم فلسفه آن‌ها را، هم پدیده‌ها را پیش می‌کشد و هم موجبات آن‌ها را، هم مثلاً از جامعه طبقاتی حرف می‌زند هم از علت آن، هم صعود و سقوط جوامع را مطرح می‌کند و هم عامل آن را. خطبه اول نهج البلاغه نموداری از تاریخ است، آن هم نه تاریخی محدود و جزئی که نامحدود و عام، تاریخ هستی در هر سه حوزه‌اش: طبیعت، جامعه، و انسان.»^{۹۴}

^{۹۱} حبیب‌الله آشوری، نگرشی به نهج البلاغه و تاریخ، تهران: انتشارات بدر، بی‌تا [۱۳۵۸ یا ۱۳۵۹]، ۱۴۰ صفحه، ۶۰ ریال.

^{۹۲} [آشوری]، نگرشی به نهج البلاغه و تاریخ، ص ۱.

^{۹۳} [آشوری]، نگرشی به نهج البلاغه و تاریخ، ص ۸ با تلخیص.

^{۹۴} [آشوری]، نگرشی به نهج البلاغه و تاریخ، ص ۹-۱۰ با تلخیص.

عبارت پشت جلد برگرفته از این مقام است: «نهج البلاغه در عین این که نهج البلاغه (روش بلاغت) هست، نهج السیاسة نیز هست، نهج المبارزة نیز هست، نهج الحکومة نیز هست، نهج العدالة، نهج العلم، نهج التقوی، نهج الحکمة، نهج الإنسانیة و ... و از جمله نهج التاریخ نیز هست: زمانی که تاریخ از دیدگاه دیگران عبارت از تنها نقل و ردیف کردن رویدادها بود، نهج البلاغه تاریخ‌گرایی علمی را نشان می‌زد، و آن‌جا که تاریخ تک‌بعدی بوده و تنها جنبه نقالی آن را نمودار بود، نهج البلاغه ابعاد تازه‌ای بدان می‌بخشید و جنبه نقادی آن را جان می‌داد و آن‌جا که تاریخ داستان‌سرایی شبانه را می‌مانست، نهج البلاغه فلسفه تاریخ را مورد تحلیل علمی قرار می‌داد.»^{۹۵}

فصل دوم با عنوان گذرگاه تاریخ شامل سه زیرعنوان است: پیام‌آوران، دیکتاتوران و مردمان. این فصل، متن و ترجمه بخشی از خطبه اول نهج البلاغه است. ترجمه و تفسیر کوتاه هر جمله کاملاً نمادین و انقلابی است. به چند نمونه توجه کنید: أخذ علی الوحی میثاقهم: و پیام (آگاهی و آزادی انسان) را بدانان سپرد (و بر پاسداری این پیام از آنان پیمان گرفت).^{۹۶} فبعث فیهم رسله: پس خدا به پرچمداران رسالت تعالی بخش خویش بی‌امان فرمان انقلاب داد. [۱] ^{۹۷} ویثیروا لهم دفائن العقول: و گنجینه‌های بینش و آگاهی را (در جهت رهائی انسان‌ها) برانگیزند (مایه‌ها و استعدادات ذاتی و فطری را که سردمداران نظام‌های طاغوتی در گور استبداد خود مدفون ساخته و نابود می‌کنند با منفجر ساختن آن گور زنده و توفنده نمایند.)^{۹۸} ترجمه‌ها با تفاسیر انقلابی و نمادین مخلوط شده‌اند.

فصل سوم با عنوان پیمان فطرت چهار حلقه دارد: معنای پیمان، شکست پیمان، ضربه شکست، و راه حل آن. میثاق فطرت پذیرش حاکمیت خداوند، نفی حاکمیت انسان بر انسان، بندگی و عبودیت خداوند، و آزادی از هر قید و بند عبودیت دیگران است.^{۹۹} فصل چهارم با عنوان انتخاب چهار حلقه دارد: بین جبر و تفویض، استنتاج، تعهد انبیاء، و تعهد پذیرندگان انبیاء. به نظر آشوری، گویی پیامبر (انسان زنده و برین) موجودی جداساخته نیست، بلکه به دلیل من و ولد عصاره و چکیده و صفوه‌ئی از بستر پالایش انسان است: فرایند و برآیندی از شرائط ذهنی و عینی بستر جوشان و خروشان حیات در حرکت و تحول انقلاب همین آدمی‌زادگان.^{۱۰۰} این فهم آشوری از امر بین الامرین در قضیه جبر و تفویض است: نسبت دادن قانون به واضع آن [خدا] همان‌سان بجاست که به مجری آن انسان در حوزه فرد و جامعه و تاریخ، که هر سکه‌ای دو رو دارد: زایش قانون دو فاصله دارد: واضع و مجری، امر بین الامرین.^{۱۰۱}

فصل پنجم انسان بین دو جاذبه خدا و شیطان، چهار حلقه دارد: شیطان‌شناسی، خداشناسی، بندگی الله، و بردگی شیطان. به روایت آشوری «هر جهلی تاریکی است، اما جهل به حق ویژه و انحصاری پروردگار (حق حاکمیت، فرمانروایی و...) فاجعه است، فاجعه تاریخ، فاجعه انسانیت و... ضربه این جهل عمیق و دامنه‌اش تعیین‌ناشدنی است،

^{۹۵} [آشوری]، نگرشی به نهج البلاغه و تاریخ، ص ۹.

^{۹۶} [آشوری]، نگرشی به نهج البلاغه و تاریخ، ص ۱۳.

^{۹۷} [آشوری]، نگرشی به نهج البلاغه و تاریخ، ص ۱۴.

^{۹۸} [آشوری]، نگرشی به نهج البلاغه و تاریخ، ص ۱۵.

^{۹۹} [آشوری]، نگرشی به نهج البلاغه و تاریخ، ص ۲۰.

^{۱۰۰} [آشوری]، نگرشی به نهج البلاغه و تاریخ، ص ۲۸.

^{۱۰۱} [آشوری]، نگرشی به نهج البلاغه و تاریخ، ص ۳۰-۳۲.

ضربه‌ای که روز بشر را سیاه و هستی انسان را تباه کرد: برای خدا رقیب و شریک گرفتند، شیاطین و طواغیت را به جایگاه خدا پذیرفتند (واتخذ الأنداد معه).^{۱۰۲} همان سان که خدانشناسی - در چهره راستین و تپش آفرین آن - زیربنای انقلاب توحیدی و نشانیدن نظام الهی بر ویرانه‌های نظام طاغوتی و مستقر ساختن جبهه حق با اورنگ فرمانروایی بر انسان است، شیطان‌شناسی نیز زیربنای رستاخیز ضدطاغوتی و سرنگون سازی قطب‌های باطل از اریکه قدرت است. شیطان در فرهنگ مذهب اسم عام جباران است و سمبل قدرت‌های شرآفرین و مظهر طغیان و سرکشی علیه خدا و خلق. برای دیو - دیو استعمار - و اهریمن - اهریمن استبداد - نیز که نام‌های سمبلیک مستبدان ددمنش خون‌خوارند علم می‌باشد.^{۱۰۳}

شناخت موضع‌گیری طبقاتی و جهت‌گیری اجتماعی او [خداوند]، در این جهت ثمر می‌بخشد که ما نیز در برابر رویدادها چونان او موضع گیریم و در مسیر زندگی جهت‌گیری او را انتخاب کنیم. اگر موضع او خلقی بود ما نیز همان سان باشیم. اگر او در برابر طاغوتان، بدکاران، زشتی‌ها، بیدادها، استثمار، استبداد، تضادهای طبقاتی، تناقضات اجتماعی و... موضعی قهار و مخالف داشت ما نیز همان سان موضع گیریم و اگر به سوی علم، عدالت، حریت، آگاهی، آزادی، و... سمت گرفت ما نیز همان سان جهت گیریم.^{۱۰۴}

فصل ششم هدف بعثت، شامل دوازده حلقه است: بعثت، انبیاء و رسل، هدف، نعمت و نعمت‌یافتگان، حجت، بینش‌های به گور شده، آیه و سنت، سقفی بر فراز و بستری زیر پا، حیات و آنچه حیات می‌آفریند، نابودی و موجبات آن، فرسودگی و امراض فرساینده، و ضرورت رفع کمبود. به نظر آشوری، بعثت و بعثت یعنی برانگیختن، برشوراندن، فرمان رستاخیز دادن، و دستور انقلابی شکننده و متلاشی‌گر و اقدامی به هم‌ریزنده و زیر و روگر و حرکتی توفنده و دگرگون‌ساز علیه نظام شرک و وضع جاهلی موجود صادر نمودن. ظهور دین (بعثت) آغاز این حرکت است و به ثمر رسیدن آن پاگرفتن این حرکت و تداوم و بقاء و اصالت آن، تداوم و بقاء و اصالت این حرکت.^{۱۰۵}

ترجمه و تفسیر این آیه از آشوری قابل توجه است: وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ (اعراف: ۹۶) اگر سرنشینان زمین (به نظام خالق هستی که هم‌ساز با مشی تکاملی آفرینش است) ایمان بیاوردند - و برای به کرسی نشاندن آن نظام - رایت انقلاب را برافرازند (بر اورنگ فرمانروایی بر هستی تکیه می‌زنند و) ما - با عملکرد قوانین حاکم بر هستی - درهای برکات آسمان و زمین را به رویشان باز می‌کنیم. این احتمال نیز هست که منظور از سقف و مه‌اد مقصودی سمبلیک باشد: سقفی از خیمه و خرگاه عدالت اجتماعی اسلامی، از بنیان‌های فکری و عملی بی آن که تحقق آن را میسر می‌سازد. از قوانین و مقرراتی که تار و پود نظام انسان‌ساز خدایی را تشکیل می‌دهد، از آموزش‌ها و تعالیمی که فرشته‌خوئی انسان را ثمر می‌بخشد، و مه‌ادی که همان بستر تکامل انسان‌هاست، بستر تعالی انسان‌هاست، بستر تپش‌های انقلابی خلق‌هاست، بستر رزمندگی و

^{۱۰۲} [آشوری]، نگرشی به نهج البلاغه و تاریخ، ص ۴۷.

^{۱۰۳} [آشوری]، نگرشی به نهج البلاغه و تاریخ، ص ۴۸.

^{۱۰۴} [آشوری]، نگرشی به نهج البلاغه و تاریخ، ص ۶۰.

^{۱۰۵} [آشوری]، نگرشی به نهج البلاغه و تاریخ، ص ۶۹.

توفندگی انسان‌هاست.^{۱۰۶}

فصل هفتم جهان‌شمولی رسالت چهار حلقه دارد: گسترش جغرافیایی تاریخ، شمول معنای رسل، پایداری پرچم‌داران، و استنتاج. کتاب با این عبارات پایان می‌یابد: و این جاست که اصل انتخاب‌گری انسان تبلور می‌یابد که کدام رویه این تضاد را انتخاب کند: رویهٔ رشد‌یابنده و تکامل‌یاب آن را، و یا رویهٔ رنگ‌بازنده و غروب‌یاب آن را. این دو صفتی که همواره رو به آینده‌ها بازو کشیده داشته و زمینهٔ انتخاب را برای انسان‌های انتخاب‌گر فراهم، که راه سومی وجود ندارد که مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَنَا فَهُوَ عَلَيْنَا (آن که با ما نبود بر ماست).^{۱۰۷}

کتاب نگرشی به نهج البلاغه و تاریخ بر همان مدار کتاب توحید می‌چرخد. تفسیر انقلابی و نمادین از همهٔ تعالیم اسلامی از جمله نهج البلاغه. همچنان‌که در یادداشت ابتدای کتاب آمده، کتاب نظم‌چندانی ندارد، و به لحاظ سبک نگارش و تفکر بسیار متأثر و وامدار شریعتی است.

خاتمه: دو جزوه «از کارتر تا تبریز» و «رفرم یا انقلاب» به صورت پلی‌کیپی پخش شده و در قالب کتاب منتشر نشده بودند. از زمان نگارش یا حجم این دو جزوه اطلاعی ندارم. فرزندان آشوری این دو جزوه را دیده‌اند و انتساب آن‌ها را به پدرشان تأیید می‌کنند.^{۱۰۸} انتساب کتابچه «منافق کیست؟» به آشوری احراز نشد.^{۱۰۹}

جمع‌بندی بخش اول

^{۱۰۶} [آشوری]، نگرشی به نهج البلاغه و تاریخ، ص ۹۷-۹۶.

^{۱۰۷} [آشوری]، نگرشی به نهج البلاغه و تاریخ، ص ۱۴۰.

^{۱۰۸} «پدرم در آغاز یکی از سلسله‌نویسته‌هایش با عنوان «از کارتر تا تبریز» گفته بود: اگر در باک ماشین به جای بنزین شن بریزید موتورش چطور کار می‌کند؟! مغز ما آخوندها هم چنین کار می‌کند!» (حمید آشوری، پرده دوم، اینستاگرام)

^{۱۰۹} «گفته می‌شود انتشار مقالهٔ آشوری با عنوان «منافق کیست» (در یک کتابچه، با نام خودش و آرم سازمان) بدون اجازهٔ وی صورت گرفته است. مقالهٔ مزبور پیشتر در صفحات شورا در نشریهٔ مجاهد چاپ شده بود.» (همنشین بهار، حبیب‌الله آشوری و رنج‌هایش: شهر خالی است ز عشاق، ۱۳۹۶) در صفحات شورای نشریهٔ مجاهد مطلبی با عنوان فوق یافت نشد. دو کتابچه با عنوان «منافق کیست؟» در دست است: اولی: منافق کیست؟ بررسی واژه‌های قرآنی از دیدگاه آیت‌الله طالقانی و دکتر شریعتی، مؤلف حمیدرضا اسماعیلی، با مقدمهٔ حسن توانائیان‌فرد، تاریخ تألیف و چاپ: ۱۰ شهریور ۱۳۵۹، تهران، انتشارات میلاد، ۳۸ صفحه. دومی: منافق کیست؟! ح.ا. تهران: انتشارات قدس، تاریخ انتهای کتاب ۱۰ شهریور ۱۳۵۹، ۲۳ صفحه. این دو کتابچه یکی است، البته نسخهٔ دوم مقدمه‌اش کوتاه‌تر و در انتها هم چند صفحه از متن اولی را فاقد است، اسم مقدمه‌نویس را ندارد، اسم مؤلف هم با حروف اختصار آورده شده است. احتمالاً این حروف اختصاری که با حروف اختصاری حبیب‌الله آشوری مشترک است باعث انتساب کتابچه به آشوری شده است. در این کتابچه چند جا به تبیین جهان (ج ۸)، دیالکتیک توحیدی (ج ۶)، و دفاعیات مهدی رضایی ارجاع داده شده است. در هیچ‌یک از آثار آشوری ارجاعی به کتاب‌های مجاهدین خلق داده نشده است. در هر حال، کتابچه «منافق کیست؟» متعلق به حمیدرضا اسماعیلی است، نه حبیب‌الله آشوری.

حبیب‌الله آشوری نویسنده کتاب توحید توسط دادگاه انقلاب اسلامی تهران در شهریور ۱۳۶۰ به اتهام ارتداد اعدام شده است.

آشوری از پدری چوپان در سال ۱۳۱۴ در یکی از روستاهای گناباد متولد شده است. در مدرسه نواب در حوزه علمیه مشهد مقدمات و سطح مقدماتی را تحصیل کرده است. در هیچ یک از دروس سطح عالی و خارج حوزه علمیه مشهد دیده نشده است. به تصریح سید علی خامنه‌ای، آشوری از حدود سال ۱۳۴۶ با ایشان مرتبط شده، در کارگاه ترجمه عربی به فارسی وی شرکت می‌کرده، گاهی نیز به درس تفسیر او حاضر می‌شده است.

در دانشکده الهیات دانشگاه مشهد در مقطع کارشناسی تحصیل کرده، در فروردین ۱۳۴۹ از پایان نامه تحصیلی خود با عنوان «تصحیح و مقدمه رساله‌ای در کلی و اقسام آن و رساله‌ای در وحدت وجود» با راهنمایی سید جلال‌الدین آشتیانی دفاع کرده و «فلسفه صحیح مبتنی بر ایمان به مبدء و معاد» را «راه اصلاح بشریت» دانسته است.

آشوری در حوزه علمیه مشهد توحید، نهج البلاغه، و اقتصادنای صدر تدریس می‌کرده است. بسیار ساده‌زیست بود، و از تلقی رایج بسیار سخت گیرانه‌تر. فقیرانه و زاهدانه زندگی می‌کرد. به شهادت اسناد ساواک، آشوری از سال ۱۳۴۹ از طلاب مروج آقای خمینی بوده است. در اوراق بازجویی صریحاً ایشان را «اعلم فی الأرض» و مرجع تقلید انقلابی خود معرفی کرده است. در اعتراض به شهادت سید محمدرضا سعیدی، سه سال به ایرانشهر تبعید شده است. با خامنه‌ای دوست و هم‌پرونده، و از سال ۱۳۵۳ همراه با وی در زمره روحانیون ممنوع المنبر بوده است. ساواک شرح منابر انقلابی‌اش را که در بین طلاب و دانشجویان علاقه‌مندان فراوانی داشته، گزارش کرده است.

عمید زنجانی امام جماعت مسجد لرزاده تهران نقل کرده که حوالی سال ۱۳۵۲ جمعیت بسیاری ضبط صوت به دست برای استماع سخنرانی‌های انقلابی آشوری به مسجد می‌آمدند و نوارهای صحبت وی پخش می‌شد. او در سال ۱۳۵۷ ترجمه عربی کتاب آرنولد را با عنوان «علل گسترش اسلام» به فارسی ترجمه و منتشر کرد. مقدمه این کتاب بهترین شاهد بر این است که آشوری مسلمانی پاک‌نهاد، نواندیش، خرافه‌ستیز، آزادی‌خواه، عدالت‌طلب، مبارز و انقلابی بوده، با ترندهای استعمار آشنائی داشته، و از کیان اسلام دفاع کرده است. آشوری در مقاله «از دیدن درد خلق احساس رنج می‌کرد» در «یادنامه سالگرد هجرت و شهادت ابوذر زمان دکتر شریعتی» در خرداد ۵۷ تحلیلی عدالت‌خواهانه و تا حدود زیادی سوسیالیستی از اسلام داشته است. او در کتاب «نگرشی به نهج البلاغه و تاریخ» در اواخر دهه ۵۰، متأثر از شریعتی، از همه تعالیم اسلامی تفسیری انقلابی و نمادین ارائه کرده است.

۳ مرداد ۱۴۰۳

بخش دوم: توحید آشوری و خامنه ای (بزودی)



kadivar.com

<https://kadivar.com/21417/>
kadivar.mohsen59@gmail.com

تمام حقوق محفوظ است.

نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.